

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تد پیر ماه

نماندگی ولی فقیه در سپاه

دفتر تأیید شرعی ضوابط و برنامه ها

تدبیر ماه

نماینده‌گی ولی فقیه در سپاه
دفتر تأیید شرعی ضوابط و برنامه‌ها
اول

(شهریور و مهر ۹۵) ۱۰۲

آبان ۱۳۹۵

۳۰۰۰ نسخه

مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام نشریه:

تنظیم و نشر:

نوبت چاپ:

شماره:

تاریخ چاپ:

شمارگان:

چاپ:

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۷
حدیث	۱۰
تدابیر تربیتی و معنوی	۱۳
تدابیر فرهنگی و هنری	۳۹
تدابیر مدیریتی	۴۹
تدابیر سیاسی و اجتماعی	۵۵
تدابیر دفاعی و ورزشی	۹۳
تدابیر اقتصادی و مالی	۱۱۷
تدابیر امنیتی و حفاظتی	۱۳۱
تدابیر نیروی انسانی	۱۳۷
تدابیر برون مرزی	۱۴۵
تدابیر پژوهشی، تحقیقاتی	۱۵۷
پی‌نوشت‌ها	۱۶۸

معاونت تدابیر و قوانین دفتر تأیید شرعی

تلفن مستقیم: ۳۵۲۳۳۷۱۲

کوثر: ۳۳۹۳۹ و ۳۳۷۱۲

پایگاه داخلی: www.pasdar.org

بیت‌کلی

حرکت تحولی و معنویت افزای انقلاب اسلامی،
که متأثر از هدایت الهی پیشوایان کوثری و با الهام
گرفتن از درس‌های عاشورایی است، همواره مشعل
پر فروغ هدایت مردم به سوی بندگی خدا و
اجتناب از پیروی طواغیت می باشد.

حرکت خروشان و با صلابت انقلاب اسلامی، در
مسیر تحقق اهداف سالار شهیدان (علیه السلام) آرامش را از
سران استکبار و مرتجعان منطقه سلب کرده
است. تحرکات مذبحخانه تروریست‌های اجاره‌ای و
مزدور صهیونیست‌ها و مرتجعان منطقه در عراق
و سوریه و ددمنشی حکام سعودی با حمایت

استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا در قتل عام نمودن مردم بی دفاع یمن ، پرده‌ی از خصومت استکبار جهانی با حرکت توفنده عاشورایی انقلاب اسلامی است. و تلاش دشمنان برای نفوذ از طرق مختلف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی است، که تمامی این دسیسه ها و خصومت‌های دشمنان با درایت علوی و صلابت حسینی مقام معظم رهبری علیه السلام شناسایی و خنثی شده و حرکت تکاملی خود را به سوی اهداف متعالی اسلام و انقلاب تضمین می‌کند.

با فرارسیدن ماه صفر و برپایی حماسه بزرگ راهپیمایی اربعین که دل‌های مشتاق حق سعی می‌کنند با پای پیاده خود را به کر بلا برسانند ، که به یکی از مهمترین و گسترده ترین مراسم عزاداری شیعیان در جهان و حتی در زمره

بزرگترین اجتماعات مذهبی جهان قرار گرفته
است و خار چشم دشمنان اسلام گردیده است .

ضمن تسلیت شهادت امام زین العابدین (علیه السلام)
و گرامی داشت سالروز تبعید امام خمینی (ره) ، روز
دانش آموز و سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا ، که
به فرموده حضرت امام خمینی (ره) «امروز در ایران باز
انقلاب است . انقلابی بزرگتر از انقلاب اول. در
این انقلاب شیطان بزرگ آمریکا است» ، یکصد و دومین
نشریه «تدبیر ماه» شامل گزیده رهنمودها و تدابیر امام
خامنه‌ای (علیه السلام) در شهریور و مهر سال جاری ، به شما
طلایه داران میدان جهاد و شهادت و دفاع از حریم
ولایت تقدیم می شود .

امید است این مجموعه، سرمایه پایه دار و مشعل
تابناک در مقابل دسیسه ها و خصومت های دشمنان
اسلام باشد . ان شاء الله

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

دفتر تأیید شرعی ضوابط و برنامه ها

* * *

حدیث

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ:

مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.^۱

الشافعی، صفحه ۶۳۷

توضیح مقام معظم رهبری علیه السلام

این، همان روایت معروفی است که در السنه هم خیلی دایر و رایج است که از پیغمبر اکرم نقل می شود. گاهی اهتمام به امور مسلمین، اهتمام به امور اشخاص است که یقیناً جزو مصادیق اهتمام به امور مسلمین است. فرض بفرمایید اگر همسایه فقیری دارد، دوست محتاج و مستمندی دارد، از کنار این شخصی که احتیاج به کمک دارد بی تفاوت نگذرد، اهتمام به کار اینها داشته باشد!

۱- پیامبر ﷺ فرمود:

هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نرزد، از آنان نیست.

لکن معنای مهم‌تر آن، نگاه به مسائل کلان مسلمین است. یقیناً یکی از مصادیق مهمش (شاید مهم‌ترینش) این است که انسان نسبت به جریان‌ات مرتبط به سرنوشت مسلمانان غافل نباشد. نه فقط عدم غفلت، بلکه بی تفاوت هم نباشد. کسی که نسبت به سرنوشت مسلمانان به شکل عام توجهی ندارد؛ مسأله فلسطین برایش مهم نیست، مسائل کلان کشور برایش مهم نیست، مسأله تهدید آمریکا برایش مهم نیست، صدق اهتمام به امور مسلمین در این شخص نیست. مصداق اتمش این است؛ یعنی می‌خواهند تک تک اجزاء جامعه اسلامی خود را متعهد بدانند در زمینه مسائل امت اسلامی. بی تفاوت بودن، به سرنوشت جامعه کاری نداشتن، خود را متعهد به اصلاح امور ندانستن، اینها، مصداق «لایهتّم بأمور المسلمین» است. اهتمام به امور مسلمین معنایش این است که انسان، مثل یک عضوی از اعضاء خانواده؛ پدر خانواده، برادر خانواده، کسی که در یک خانواده‌ای زندگی می‌کند، نسبت به مسائل خانواده حساس باشد. فرض بفرمایید اگر سیل بیاید و خانه را احاطه بکند، نمی‌تواند این کسی که

در این خانواده است، زن است، مرد است، در هر نسبتی از نسب خانواده، نمی‌تواند بی تفاوت باشد. به فکر می‌افتد، دنبال علاج می‌رود، هر کس به قدر قدرت خودش. پس اهتمام معنایش این است. نصیحت هم که در عنوان این باب آمده است، به معنای خیرخواهی است. این که از نصیحت تلقی می‌شود که انسان یک حرفی به کسی بزند! فقط نصیحت این نیست، نصیحت خیرخواهی است، برای کسی خیر بخواهد و راه به او نشان بدهد، درد او برایش درد به حساب بیاید، صلاح او برایش صلاح به حساب بیاید. این، معنای نصیحت است. «النَّصِيحَةُ لِلْأَمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» هم معنایش این است؛ یعنی خیرخواه امام مسلمین باشد. طبعاً یکی از مصادیق خیرخواهی این است که اگر یک وقتی یک چیزی به نظرش رسید که راه رشدی است، راه صلاحی است، این را به آن کسی که می‌خواهد او را نصیحت کند، به او بگوید. این، یکی از مصادیق نصیحت است.

جلسه سیم و هفتاد و دوم سه‌شنبه ۸۹/۰۸/۱۱

تدابیر تربیتی و معنوی

- ارتقاء و تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی
- تحکیم محبت به عترت و معرفت به ادعیه

ارتقاء و تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی

تجلیل و تکریم از شهیدان

رجایی و باهنر

تجلیل و تکریم می‌کنم یاد شهیدان عزیزمان
رجائی و باهنر را، این دو نفر واقعاً الگو بودند؛ از
جهات مختلف، از جهت اخلاص، از جهت
پُرکاری. البته فرصتی نشد برایشان که چند سالی
ادامه بدهند، لکن سالی که نکوست از بهارش
پیداست، نوع کاری که این‌ها می‌کردند -
مخصوصاً مرحوم رجائی که خب مدّت بیشتری
هم بودند - نشان می‌داد که کار همین‌جور پیش
خواهد رفت؛ اخلاص و علاقه و مردمی‌بودن و
تلاش فراوان و مانند این‌ها. لعنت خدا بر دست
های منافق و جنایتکاری که این دو عزیز را به

خاک و خون کشید؛ متأسفانه امروز برخی از سیاست های غربی، سعی می کنند این روسیاه ها را تطهیر کنند، منافقین را به یک شکلی در موضع مظلومیت نشان بدهند و برایشان فضای مظلومیت ایجاد کنند؛ و البته نخواهند توانست؛ کسانی که هزاران نفر را در داخل کشور از بین بردند، از امام جماعت و امام جمعه تا کاسب بازاری تا جوان دانشجو تا پاسدار کمیته تا خانواده ای که سر افطار نشسته بودند - و دیگران و دیگران و دیگران، هزاران نفر، حالا من رقم دقیق را نمی تجلیل و تکریم می کنم یاد شهیدان عزیزمان رجائی و باهنر را که همان طور که ایشان اشاره کردند، این دو نفر واقعاً الگو بودند؛ از جهات مختلف، از جهت اخلاص، از جهت پُرکاری. البته فرصتی نشد برایشان که چند سالی ادامه بدهند، لکن سالی که نکوست از بهارش پیدا است، نوع کاری که این ها می کردند - مخصوصاً مرحوم رجائی که خب مدّت بیشتری هم بودند - نشان می داد که کار همین جور پیش خواهد رفت؛ اخلاص و علاقه و

مردمی بودن و تلاش فراوان و مانند این ها. لعنت خدا بر دست های منافق و جنایت کاری که این دو عزیز را به خاک و خون کشید؛ متأسفانه امروز برخی از سیاست های غربی، سعی می کنند این روسپاه ها را تطهیر کنند، منافقین را به یک شکلی در موضع مظلومیت نشان بدهند و برایشان فضای مظلومیت ایجاد کنند؛ و البته نخواهند توانست؛ کسانی که هزاران نفر را در داخل کشور از بین بردند، از امام جماعت و امام جمعه تا کاسب بازاری تا جوان دانشجو تا پاسدار کمیته تا خانواده ای که سر افطار نشسته بودند - و دیگران و دیگران و دیگران، هزاران نفر، حالا من رقم دقیق را نمی دانم - تا رؤسای کشور مثل شهید بهشتی و آن شخصیت های برجسته آن روز که به شهادت رسیدند و تا این دو بزرگوار؛ آن وقت حالا دست های سیاسی خبیث و مغرض - چه در خارج کشور، چه دنباله های شان یا دلبستگی شان در داخل کشور - می خواهند این ها را تطهیر کنند و چهره این ها را موجه نشان بدهند و این ها را مظلوم

نشان بدهند و در مقابل، خدشه به چهره مبارک و نورانی امام وارد کنند. چهره امام خدشه‌بردار نیست و البته مطمئناً ناکام بوده‌اند و خواهند بود. دانم - تا رؤسای کشور مثل شهید بهشتی و آن شخصیت‌های برجسته آن روز که به شهادت رسیدند و تا این دو بزرگوار؛ آن وقت حالا دست‌های سیاسی خبیث و مغرض - چه در خارج کشور، چه دنباله‌های شان یا دلبستگانشان در داخل کشور - می‌خواهند این‌ها را تطهیر کنند و چهره این‌ها را موجه نشان بدهند و این‌ها را مظلوم نشان بدهند و در مقابل، خدشه به چهره مبارک و نورانی امام وارد کنند. چهره امام خدشه‌بردار نیست و البته مطمئناً ناکام بوده‌اند و خواهند بود.^۱

موسم حج، موسم نورانیت دل و خشوع

موسم حج برای مسلمانان، موسم افتخار و شکوه در چشم خلایق، و موسم نورانیت دل و خشوع و ابتهال (تضرع) در برابر خالق است. حج، فریضه‌ای قدسی و دنیوی و خدایی و مردمی است. از سویی فرمان «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» بقره، آیه ۲۰۰؛ «...همان‌گونه که پدران خود را به یاد می‌آورید، یا با یادکردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید...» و «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ» (بقره، آیه ۲۰۳)؛ «...و خدا را در روزهای معین یاد کنید...» و از سویی خطاب «الَّذِي جَعَلَنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» (حج، آیه ۲۵)؛ «...که آن را برای مردم، اعم از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین، یکسان قرار دادیم...» ابعاد بی‌انتهای و متفاوت آن را روشن می‌سازد.

در این فریضه بی‌نظیر، امنیت زمان و مکان همچون نشانه‌ای آشکار و ستاره‌ای درخشان، دل انسان‌ها را آرامش می‌بخشد و حج‌گزار را از محاصره عوامل ناامنی که از سوی ستمگران سلطه‌گر، همواره آحاد بشر را تهدید کرده است

بیرون می‌کشد و لذّت ایمنی را در دوره‌ای معین به او می‌چشانند.

حجّ ابراهیمی که اسلام به مسلمانان هدیه کرده است، مظهر عزّت و معنویت و وحدت و شکوه است؛ عظمت امت اسلامی و اتّکاء آنان به قدرت لایزال الهی را به رخ بدخواهان و دشمنان می‌کشد و فاصله آنان را با منجلاب فساد و حقارت و استضعافی که زورگویان و قلدران بین‌المللی بر جوامع بشری تحمیل می‌کنند، برجسته می‌سازد. حجّ اسلامی و توحیدی، مظهر «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، آیه ۲۹)؛ «...بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربان...» است؛ جایگاه برائت از مشرکان و الفت و وحدت با مؤمنان است.^۲

تمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

وقتی می‌گوییم «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادِهِ الْمَعْصُومِينَ»، (اقبال الاعمال، ج ۱، باب پنجم، ص ۴۶۴) این تمسک به ولایت چه جوری است؟ بله، یک بخشی از این تمسک به ولایت، قلبی است یعنی شما قبول دارید ولایت را؛ خیلی هم خوب است، خیلی هم لازم است، بلاشک مؤثر هم هست اما همه تمسک، این نیست؛ تمسک این است که ما نگاه کنیم و این صفاتی که برای ما قابل دنبال‌گیری است - آن ایثار و آن معنویت و آن معرفت و آن خداشناسی و آن عبادت و آن ناله‌ها و آن توجه به خدا و مانند اینها که از ماها بر نمی‌آید و در این زمینه‌ها که ما خیلی خیلی خیلی عقییم - در زمینه صفات بشری، در زمینه صفات مربوط به اداره جامعه و حکومت و غیره، و اینها از ما بر می‌آید، البته در حد آن بزرگوار و کمتر از او نمی‌رسیم اما می‌توانیم در این جهت حرکت بکنیم؛ این کارها را باید بکنیم؛ آن وقت این شد تمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام.^۶

عید غدیر بالاتر از همه اعیاد

در بعضی از تعبیرات گفته شده است که عید غدیر عیدالله‌الاکبر و از همه اعیاد بالاتر است، علت این و وجه این چیست؟ خب، در قرآن کریم آیاتی هست که به غیر از مسئله غدیر به مسئله دیگری قابل تطبیق نیست. همین آیه معروف «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، آیه ۳)؛ «... امروز کسانی که کافر شده‌اند، از کارشکنی در دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را کامل و نعمت خود را به شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم...» که در اوایل سوره مائده است، با غیر مسئله‌ای در وزن و اهمیت و اندازه مسئله غدیر، قابل تطبیق نیست؛ فقط یک‌چنین مسئله‌ای است که می‌تواند تعبیر «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» درباره‌اش بیاید. آن کسانی که در مضمون این آیات خدشه کرده‌اند، حرف‌هایی می‌زنند، مطالبی گفته‌اند، مخالفین و کسانی که قضیه غدیر را قبول ندارند این آیه را به نحوی تأویل کرده‌اند لکن این بخش از آیه قابل تأویل نیست.

امروز روزی است که دشمنان - کفار - از دین شما مأیوس شدند. چه چیزی مگر بر دین اضافه شد که دشمن را مأیوس کرد؟ آن احکامی که در این آیه، در اوّل سورۀ مائده، قبل و بعد از این فقره آمده است، مگر چقدر اهمّیت دارد؟ این تعبیر دربارهٔ نماز نیامده است، دربارهٔ زکات نیامده است، دربارهٔ جهاد نیامده است؛ دربارهٔ هیچ یک از احکام فرعی الهی نیامده است که «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ پس این یک قضیهٔ دیگری است؛ غیر از این احکام فرعی است. آن قضیه چیست؟ قضیهٔ رهبری جامعهٔ اسلامی؛ قضیهٔ نظام حکومت و امامت در جامعهٔ اسلامی. بله، ممکن است تخلف کنند - کما اینکه کردند؛ چند قرن بنی‌امیه و بنی‌عبّاس و امثال اینها با نام امامت و خلافت و مانند اینها، پادشاهی کردند؛ سلطنت کردند - اما این لطمه‌ای نمی‌زند به فلسفهٔ غدیر. ماجرای تعیین غدیر، ماجرای تعیین ضابطه است، تعیین قاعده است. یک قاعده‌ای در اسلام درست شد؛ پیغمبر اکرم در ماه‌های آخر عمر، این قاعده را وضع کرد؛

آن قاعده چیست؟ قاعده امامت؛ قاعده ولایت. جوامع بشری از دیرباز حکومت داشتند؛ بشر انواع و اقسام حکومت‌ها را تجربه کرده است؛ اسلام این حکومت‌ها را، این نوع قدرتمندی‌ها و قدرت‌مداری‌ها را قبول ندارد؛ امامت را قبول دارد. این قاعده اسلام است؛ غدیر این را بیان می‌کند. مصداقش هم مشخص است؛ امیرالمؤمنین کسی است که هیچ‌کس نه در آن زمان و نه در زمان‌های بعد نتوانسته است کمترین خدشه‌ای به شخصیت والای او و به نمایندگی او از مفاهیم و معارف قرآن خدشه کند. خب، بله، دشنام دادند، به خدا هم دشنام می‌دهند، به پیغمبر هم - العیاذ بالله - دشنام می‌دهند، دشنام، دلیل نیست. هیچ انسانی وقتی که فکر می‌کند، وقتی از احساسات و تعصبات خود را رها می‌کند، هرگز - ولو تا حدودی - نمی‌تواند در این پیکره نورانی، در این هیكل قدسی، کمترین خدشه‌ای بکند. پیغمبر این شخص را به‌عنوان مصداق امامت، معین کرد. این شد قاعده؛ تا آخر دنیا هر جا مسلمان‌ها بخواهند و همّت کنند و هدایت

شوند از سوی خدا به اینکه اسلام را تحقق ببخشند و جامعه اسلامی را تحقق ببخشند، ضابطه و قاعده‌اش این است: باید امامت را احیا کنند. البته هرگز هیچ مصداقی به آن مصادیقی که پیغمبر معین کردند نمی‌رسد؛ به کمتر از آنها هم نمی‌رسد؛ بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و معنوی و عرفانی و بزرگان سلوکی و معرفتی ما نسبت به امیرالمؤمنین، مثل آن پرتو ضعیفی هستند که ته چاه، انسان یک مختصر روشنایی می‌بیند؛ آن را مقایسه کنید با خورشید؛ بله، همان است، همان شعاع است اما فاصله چقدر است؟ تفاوت چقدر است؟ برترین شخصیت‌های ما، مثلاً یک شخصی مثل امام بزرگوار ما را که خب یک شخصیت انصافاً کامل، بزرگ، باعظمت، جامع‌الاطراف و از همه‌جهت یک شخصیت برجسته و ممتاز بود، اگر بخواهیم با امیرالمؤمنین قیاس کنیم، قیاسش همین است که عرض کردم: یعنی نور خورشید را مقایسه کنید با آن پرتویی که ته چاه مثلاً یا در گوشه فلان پستو مثلاً از خورشید یا از نور دیده می‌شود؛ فاصله‌ها این‌جوری است.^۶

سیره عملی زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام

الگوی شیعیان

ما که معلوم است مثل امیرالمؤمنین نمی‌توانیم زندگی کنیم، نمی‌توانیم عمل کنیم، نمی‌توانیم باشیم؛ خود آن بزرگوار هم فرمود: **أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۵)** حضرت به حکام و ولّات (والی‌ها) و استاندارهای خودش فرمود این جور که من دارم عمل می‌کنم، شماها قادر نیستید این جوری عمل کنید. ما بایستی این قلّه را نگاه کنیم. بارها ما عرض کرده‌ایم: این قلّه است. به شما می‌گویند آقا! آن قلّه هدف است، به سمت آن قلّه حرکت کنید. وظیفه ما این است، به سمت قلّه حرکت کنیم. همین صفات امیرالمؤمنین را در نظر بگیرید، به قدر وسعمان، به قدر توانمان در این جهت حرکت کنیم؛ در جهت عکس حرکت نکنیم. جامعه ما در جهت زهد امیرالمؤمنین حرکت کند؛ نه اینکه مثل امیرالمؤمنین زهد بورزد - که نه می‌توانیم و نه از ما آن را می‌خواهند- اما در آن جهت حرکت کنیم؛ یعنی از اسراف،

زیاده‌روی، چشم‌وهم‌چشمی دور بشویم؛
این جوری می‌شویم شیعهٔ امیرالمؤمنین.

عمل ما کسانی را مؤمن به ما می‌کند. فرمود:
کُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا؛ (امالی صدوق، ص ۴۰۰)
فرمود زینت ما باشید. زینت ما بودن یعنی چه؟
یعنی جوری عمل کنید که وقتی کسی نگاه کرد
بگوید: به‌به! شیعیان امیرالمؤمنین چقدر خوبند! آن
که رشوه می‌طلبد، این زینت نیست، عیب است؛
آن که از بیت‌المال زیادی می‌خواهد و زیادی
می‌گیرد، این عیب برای شیعه است؛ آن که بر
بدی‌ها چشم می‌بندد و برای هدایت جامعه به
سوی تقوا هیچ احساس مسئولیتی نمی‌کند، این
عیب است برای نظام اسلامی و جامعهٔ اسلامی؛ آن
کسی که در زندگی شخصی خود اهل اسراف
است، این عیب است.

ما متأسفانه گرفتار شده‌ایم؛ گرفتار اسراف
شده‌ایم، گرفتار زیاده‌روی شده‌ایم. ما سال‌هاست
در این باره مدام نصیحت می‌کنیم خودمان را، مردم
را، دیگران را؛ مدام می‌گوییم، تکرار می‌کنیم؛ خب

باید جلو برویم، اسراف را در جامعه کم کنیم. مردهای ما، زنهای ما، جوانهای ما، پیرهای ما، اسراف را - اسراف در لباس، اسراف در خوراک، اسراف در تجمّلات زندگی، اسراف در زینت‌ها و آویزه‌های گوناگون - کنار بگذارند. یا چشم‌وهم‌چشمی که در این عروسی، در این مهمانی، این خانم این‌جوری پوشیده، این‌جوری زینت آویخته به خودش، از این نشانه آرایش و مانند اینها استفاده کرده، من نباید عقب بمانم، اینها همان خطاها و خطرهای بسیار بزرگ است. همین‌هاست که زندگی را خراب می‌کند، همین‌هاست که در جامعه بی‌عدالتی به وجود می‌آورد، و در نهایت همین‌هاست که اقتصاد را نابود می‌کند. بخش مهمی از نابودی اقتصاد به این چیزها برمی‌گردد. اگر یک جامعه‌ای بخواهد از لحاظ استحکام درونی اقتصاد خود به نقطه‌ای برسد که آسیب‌پذیر نباشد، یکی از کارهای واجبی که باید انجام بدهد، این است که اسراف و زیاده‌روی و زیاد مصرف کردن و مانند اینها را کنار بگذارد.

البته مصادیق زیادی دارد، بنده هم زیاد در این زمینه‌ها صحبت کرده‌ام و دیگر نمی‌خواهم همان حرف‌ها را تکرار کنم. در زمینه آب، در زمینه نان، در زمینه غذا، در زمینه انواع و اقسام مصارفِ ما، اسراف و زیاده‌روی و بی‌مورد مصرف کردن و بد مصرف کردن و مانند اینها زیاد داریم؛ اینها را باید مراقبت کنیم.^۶

فدا کردن جان در راه اسلام

جوان‌های خوب، جوان‌های مؤمن، جوان‌های آماده، آنهایی که برای حضور در میدان‌های مجاهدت و دفاع از کشور و دفاع از دین، اشک می‌ریزند که اجازه بدهند اینها بروند دفاع کنند؛ بحث دو نفر و ده نفر و صد نفر نیست؛ بسیارند. این همان انگیزه‌ای است که کشور را نجات خواهد داد؛ این را باید تقویت کرد. (شعار حضار): «رهبر اگر فرمان دهد/ جان را فدایش می‌کنم» خب، شما که می‌خواهید فدا کنید، چرا فدای اسلام نکنید؟ چرا فدای رهبر، رهبر مگر کیست؟ فدای اسلام، فدای این راه، فدای اهداف بکنید.^۶

الگو سازی زندگی شهدا برای جوانان

وضع عادی زندگی کردن شهدا چه جوری بوده؟ فرض بفرمایید ازدواجشان؛ در این خاطرات شهدا که زندگینامه شهدا است - حالا تا آن مقداری که بنده دیده‌ام و خوانده‌ام و نگاه کرده‌ام - در چند مورد بحث ازدواج اینها مطرح می‌شود؛ چگونگی ازدواج اینها، رفتار اینها در گزینش همسر - دنبال چه جور همسری بودند - بعد مراسم ازدواج، بعد نوع رفتار با خانواده‌ها، اینها همه قله‌های اخلاق اسلامی است. امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این چیزها احتیاج داریم. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه جوری فکر می‌کند و چه جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت می‌کنند که ما الگو به جوان‌هایمان نشان نمی‌دهیم؛ خب، این هزاران الگو؛ ۳۰۰۰ الگو در این استان، ۱۸۰۰ الگو در این استان، و هزاران الگو در استان‌های گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها

را درست در مقابل چشم جوان‌ها نگه دارید. من البته با این آلبوم و مانند اینها مخالفتی ندارم اما کار اصلی اینها نیست؛ بیان آنچه اینها در زندگیشان عمل می‌کردند، چه‌جوری عمل می‌کردند، چه‌جوری رفتار می‌کردند، چه‌جوری خرج می‌کردند، به وظیفه چه‌جوری نگاه می‌کردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که می‌تواند الگوسازی کند.^۸

تبیین سبک زندگی شهدا

ما در بیان زندگی‌نامه شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. خب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز باارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند؛ لکن روحيات، خصوصيات زندگي، سابقه و پشتوانه فكري و اعتقادي شخص هم يك مسئله

دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه جوری مشی می‌کرده، در محیط عادی زندگی چه جوری عمل می‌کرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه جوری عمل می‌کرده‌اند.

فرض بفرمایید که ما امروز در مورد اسراف، در مورد تعرض و تجاوز به اموال بیت‌المال، درباره اشraفی‌گری حساسیت نشان می‌دهیم، یعنی اینها چیزهایی است که امروز برای مجموعه دلسوز جامعه ما مسائل مهمی است، مسائل مطرحی است؛ این شهدای عزیز ما آن روزی که زنده بودند و زندگی می‌کردند در داخل شهرهایشان، در داخل خانواده‌هایشان، نسبت به این قضایا چه جوری بودند.^۸

تحکیم محبت به عترت و معرفت به ادعیه

ارزش‌ها و صفات والای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

راجع به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام ارزش‌ها و صفاتی که انسان - چه به‌عنوان انسان مؤمن به اسلام، چه به‌عنوان انسان مؤمن به هر دینی، و چه به‌عنوان انسان بی‌اعتقاد به هر دینی؛ هر جور انسانی - به آنها احترام می‌گذارد و تکریم می‌کند، در علی بن ابی طالب جمع است؛ یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) شخصیتی است که اگر شما شیعه باشید احترامش می‌کنید، اگر سنی باشید احترامش می‌کنید، اگر اصلاً مسلمان نباشید و او را بشناسید و بروید دنبال احوالش احترام می‌کنید. افرادی از اهل سنت که درباره فضائل امیرالمؤمنین در طول سال‌های متمادی نوشته‌اند بسیارند؛ جورج جرداق مسیحی، (نویسنده لبنانی کتاب الامام علی صوت العدالة الانسانیة) آن کتاب پنج جلدی را نوشته؛ یک مسیحی درباره امیرالمؤمنین سال‌ها قبل عاشقانه کتاب می‌نویسد. همین شخصیت آمد اینجا پیش من و راجع به کتابش صحبت شد، (۱۳۷۵/۰۲/۳۱) گفت من از دوران

نوجوانی با نهج البلاغه آشنا شدم، نهج البلاغه مرا به شخصیت علی بن ابی طالب هدایت کرد؛ این کتاب را نوشت: الامام علی صوت العدالة الانسانیة. کسی که اصلاً دین هم نداشته باشد - یعنی به هیچ دینی معتقد نباشد - وقتی شخصیت امیرالمؤمنین را بشناسد، در مقابل او خضوع می کند، تعظیم می کند.

در امیرالمؤمنین سه جور صفات هست: یکی آن صفات معنوی الهی است که با هیچ میزانی برای ماها اصلاً قابل سنجش نیست؛ ایمان، آن ایمان متعالی عمیق؛ سبقت در اسلام، فداکاری در راه اسلام. اخلاص؛ یک سر سوزن عاملی غیر از نیت خدایی در عمل او وجود ندارد؛ ما این را اصلاً می فهمیم؟ برای امثال بنده اصلاً این حالت قابل درک است؟ همه کارها برای خدا، برای رضای الهی، برای اجرای امر الهی؛ یعنی اخلاص. اینها اصلاً چیزهایی است که برای ما قابل توزین نیست؛ قابل توضیح هم درست نیست. علم و معرفت بالله؛ معرفت بالله. ما از خدا چه می فهمیم؟ ما وقتی می گوئیم «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، از

این عظمت چه می‌فهمیم، امیرالمؤمنین چه می‌فهمد؟ معرفت بالله. اینها یک سلسله از صفات امیرالمؤمنین است که اصلاً برای ما واقعاً قابل توصیف نیست، قابل فهم نیست؛ اگر بیایند بنشینند برای ما توضیح هم بدهند، ما درست به عمقش پی نمی‌بریم، از بس عظیم است، از بس عمیق است؛ این یک دسته از صفات امیرالمؤمنین است.

یک دسته دیگر، صفات برجسته انسانی او است؛ اینها همان چیزهایی است که انسان مسلمان و غیر مسلمان و مسیحی و غیر مسیحی و بی‌دین و با دین و همه را مجذوب می‌کند: «شجاعت»، «رحم»؛ آن انسانی که در میدان جنگ آن‌جور می‌جنگد، وقتی سروکارش با یک خانوادهٔ یتیم‌دار می‌افتد، آن‌جور با یتیمان همراهی می‌کند، خم می‌شود، بچه یتیم‌ها را بازی می‌دهد، روی دوش خودش سوار می‌کند؛ اینها اصلاً همان چیزهایی است که ربطی به این ندارد که ما متدین باشیم و به چه دینی متدین باشیم تا اینها را احترام کنیم؛ هر انسانی در مقابل این عظمت وقتی قرار می‌گیرد احساس خضوع و تعظیم می‌کند.

«ایثار»؛ ایثار یعنی دیگری را بر خودت ترجیح بدهی؛ یعنی گذشت؛ یعنی آنجایی که حق با شماست به خاطر خدا، به خاطر یک مصلحتی از این حق - البته حق شخصی - صرف نظر کنی؛ چه حق مالی، چه حق آبرویی، چه هر حق دیگری از حقوق خود؛ معنای ایثار این است. اینها هم یک دسته از صفات امیرالمؤمنین است که اگر انسان بخواهد بشمرد این خصوصیات را یک کتاب می‌شود، یک طومار طولانی‌ای خواهد شد.

دسته سوّم از خصوصیات امیرالمؤمنین، خصوصیات حکومتی است که نتیجه همان مسئله امامت است؛ امامت یعنی این جور حکومت کردن. البته شدّت و ضعف دارد که آن حدّ اعلاّیش در شخصیتی مثل امیرالمؤمنین هست. خصوصیات حکومتی مثل چه؟ مثل «عدالت»، مثل «انصاف»، مثل «برابر قراردادن همهّ آحاد مردم، حتّیّ آن کسانی که در جامعهّ شما زندگی می‌کنند، امّا در دین شما نیستند. امیرالمؤمنین وقتی شنید بسربن‌ارطاه (یکی از فرماندهان لشکر معاویه که مدّتی حاکم بصره بود) رفت وارد

شهر شد و وارد حریم خانواده‌ها شد، یک خطبه دردناکی دارد: بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لِيَدْخُلَ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ وَ الْآخَرَى الْمُعَاهَدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) شنیدم که این نیروهای ظالم و ستمگر و گستاخ وارد خانه زن‌های مسلمان و زن‌های غیر مسلمان - مُعَاهَد یعنی همان یهود و نصاری‌یی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند - می‌شدند و لباس‌های اینها را، حِجْل (خلخال، از زینت‌های زنان که به پا می‌بستند) اینها را، دستبندهای اینها را، پابندهای اینها را می‌کشیدند و می‌بردند و غارت می‌کردند؛ بعد می‌فرماید که اگر انسان از غصه یک‌چنین چیزی بمیرد و جان بدهد، او را ملامت نباید کرد. ببینید شخصیت این است، ترخمش به مردم، دلسوزی‌اش نسبت به مردم، آن هم همه مردم؛ خب در جامعه اسلامی، یهودی و نصرانی و غیر اینها زندگی می‌کنند که اینها مُعَاهَدند. خب از خصوصیات حکومتی او این است: «عدل»، «انصاف»، «برابری» «اجتناب از زخارف دنیا و زینت‌های دنیا برای شخص خود» (مال دنیا، چیزهای آراسته و زیبا).^۶

حادثهٔ عظیم محرم حادثه تمام شدنی

محرم فقط دههٔ عاشورا نیست؛ یک حادثهٔ عظیم در ایام محرم در تاریخ اتفاق افتاده که این حادثه تمام شدنی نیست. نه به معنای اینکه نظایر آن و اشباه آن استمرار پیدا می‌کند - آن به جای خود محفوظ، که بحث دیگری است - اما خود این حادثه مثل خورشیدی است که غروب ندارد. یک وقت حادثهٔ عظیمی اتفاق می‌افتد، امروز اتفاق می‌افتد و فردا از بین می‌رود؛ مثل این حادثه نیست. این حادثه مثل خورشید بی‌غروبی است که همواره بوده تا امروز، بعد از این هم خواهد بود. یک تصویر و ترسیم جاندار و باحقیقتی است از مبارزهٔ نور و ظلمت، جنگ حق و باطل، جنگ شرافت با لئامت و دنائت؛ البته اوجش روز عاشورا بود لکن مقدمات آن روزهای اوایل محرم قبل از عاشورا فراهم شد، بعد از عاشورا - مثل یک چنین روزهایی - حادثهٔ عاشورا با رهبری زینب کبرا و امام سجّاد □ تکمیل شد.^{۱۱}

تدابیر فرهنگی و هنری

• جهت‌گیری فعالیت‌های هنری و تبلیغی

• اطلاع‌رسانی و تبیین

• استفاده از روش‌های هنرمندانه

جهت‌گیری فعالیت‌های هنری و تبلیغی

هم آفند هم پدافند

در مسئله فرهنگ

اولویت بسیار مهمّ کشور، فرهنگ است. فرهنگ از ادبیات و هنر تا سبک زندگی تا فرهنگ عمومی تا اخلاق تا رفتار اجتماعی، شامل همهّ این‌هاست؛ ما در این زمینه‌ها تکلیف داریم، مسئولیت داریم؛ دستگاه‌های فرهنگی ما واقعاً مسئولیت دارند در این زمینه. فرض بفرمایید حالا فیلم، تئاتر، سینما، خب اگر مراقبت نباشد چه می‌شود! بنده طرف‌دار جزم‌اندیشی و فشار و

اختناق در این زمینه‌ها نیستم، می‌دانید، من اعتقاد راسخ دارم به آزاداندیشی؛ منتها آزاداندیشی غیر از ولنگاری است، غیر از اجازه دادن به دشمن است که از دالان آزاداندیشی و آزادعملی بخواهد ضربه بزند به کشور. امروز نیروهای مؤمن و جوان انقلابی‌مان، بیشترین کارهای خوب کشور را دارند انجام می‌دهند، همین دانش‌بنیان‌ها، همین کارهای گوناگون، همین فعالیت‌ها، این‌ها بیشتر به‌وسیلهٔ جوان‌های مؤمن و مانند این‌ها انجام می‌گیرد. حالا فرض کنیم یک تئاتری یا یک فیلمی تولید بشود که تیشه به ریشهٔ ایمان این جوان‌ها بزند؛ این خوب است؟ این چیزی نیست که انسان از آن احساس خطر بکند؟! دو مقوله است، مقولهٔ آفند و پدافند؛ ما در زمینهٔ فرهنگ، هم در مورد آفند ضعیف عمل می‌کنیم، هم در مورد پدافند ضعیف عمل می‌کنیم؛ به نظر من بایست در این زمینه‌ها کار کرد. فرهنگ با جوهر دین، با جوهر انقلاب، اساس کارهای ما است که بایستی واقعاً به آن پردازیم. محصولات فرهنگی، کتاب، سینما، تئاتر،

شعر، مطبوعات و نیز شخصیت‌های فرهنگی؛ فرض کنید که یک شخصیت فرهنگی هست که همه عمر خودش را در راه انقلاب گذاشته، یک شخصیت فرهنگی هم هست که هر وقت توانسته به انقلاب نیش زده؛ شما رفتارتان با این دو نفر چه جور است؟ شما که مسئول دولتی هستید یا مسئول فرهنگی هستید یا مسئول وزارت مثلاً ارشاد هستید یا وزارت علوم هستید یا سازمان تبلیغات اسلامی هستید - فقط مخصوص کارهای دولتی نیست، دیگران هم همین جور هستند - یا صداوسیما، رفتار شما و برخورد شما با این دو آدم چه جور است؟ این خیلی مهم است. آن کسی که عمرش را در خدمت انقلاب و در خدمت دین بوده، آیا این طور است که مورد تکریم و ترجیح شما باشد، نسبت به آن کسی که در همه عمرش حالا یک قدم هم در راه دین و انقلاب که برنداشته، گاهی اوقات ضربه هم زده، نیش هم زده؟! خب! این‌ها مهم است، این‌ها نکاتی است که باید به آن‌ها توجه داشت. ما اگر به این نکات

توجه نکنیم و بر اثر جوّزدگی برویم سراغ مثلاً فرض کنید که فلان کسی که از بن دندان با انقلاب اسلامی و با حکومت اسلامی و با نظام اسلامی مخالف است، خب این خلاف یک حرکت فرهنگی عاقلانه است. بنابراین من، هم معتقدم روحیه آزاداندیشی وجود داشته باشد، هم برنامه‌ریزی عادلانه باید وجود داشته باشد. نه بی‌برنامه‌گی و ولنگاری فرهنگی، نه جزم‌اندیشی و تحجّر و استبداد فرهنگی؛ هیچ کدام از این دو طرف قضیه را بنده قبول ندارم. راه صحیح این است که برنامه‌ریزی کنیم، هدایت کنیم، کمک کنیم به رویش‌های خوب، و جلوی ضربه‌ها و حملات و مانند این‌ها را بگیریم؛ یعنی هم آفند، هم پدافند.^۱

اطلاع‌رسانی و تبیین

فضای مجازی فرصتی برای رشد

مسئله فضای مجازی است که من می‌خواهم خواهش کنم از جناب آقای رئیس جمهور این را دنبال کنند؛ چون فضای مجازی واقعاً یک دنیای رو به رشدِ غیرقابل توقّف است، یعنی واقعاً آخر ندارد؛ آدم هرچه نگاه می‌کند، آن چیزِ اوّلِ بلا آخر، فضای مجازی است. هرچه انسان پیش می‌رود در این فضا، این همین‌طور ادامه دارد. این یک فرصت‌های بزرگی در اختیار هر کشوری می‌گذارد، تهدیدهایی هم در کنارش دارد؛ ما بایستی کاری کنیم که از آن فرصت‌ها حداکثر استفاده را بکنیم، از این تهدیدها تا آنجایی که ممکن است خودمان را برکنار نگه بداریم. خوب، شورای عالی فضای مجازی به این منظور تشکیل شد. مثلاً فرض بفرمایید که حالا در گزارش آقای دکتر جهانگیری هم اتفاقاً به این بخش تقریباً اصلاً پرداختند، یک سطر فقط ایشان اشاره کردند که فلان بخش را نمی‌دانم چه کار کردیم، مثلاً راجع به

فلان بخشی که در شبکه ملی اطلاعات مؤثر است، این را مثلاً فراهم کردیم. به جستجوگرها ایشان اشاره کردند، چون جستجوگر چند سال است که شروع شده، جستجوگرها را این‌ها دارند طراحی می‌کنند و الان جوان‌ها از این طرف و آن طرف، شاید ده‌ها سیستم جستجوگر را طراحی کرده‌اند و ساخته‌اند و تولید کرده‌اند، یعنی چیز جدیدی نیست؛ ایشان هم روی آن تکیه کردند؛ اما آن شبکه ملی اطلاعات را - که خیلی مهم است آن شبکه داخلی - ما هنوز پیش نرفته‌ایم؛ خب، با این‌که آقای واعظی (وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات) هم معتقد به این قضیه هستند و دوستان همه معتقدند به این قضیه اما این پیشرفت نداشته؛ این را بایستی ان شاء الله دنبال کنیم که ضربه‌های بی‌جبرانی نزنیم.^۱

استفاده از روش‌های هنرمندانه

ضرورت تصویر سازی

و کتاب درباره شهدا

هنرمندان ما بیایند به میدان، هنر نگارش، هنر تصویرسازی متنی و کتابی، اینها خیلی چیز مهمی است. فقط دنبال فیلم نباشند؛ فیلم خوب است، فیلم خیلی لازم است، بنده بارها هم تکیه کردم و توصیه کردم، الان هم توصیه می‌کنم لکن این تکیه روی فیلم ما را از کتاب غافل نکند. اگر چنانچه افرادی که اهل نگارشند، اهل قلم خوب هستند، اهل ذوق در این معانی هستند، بنشینند تصویرسازی کنند، کتاب‌هایی کوتاه که جوان حوصله کند بخواند، اینها را بسازند، کتاب تولید کنند؛ لازم نیست اغراق بکنند، لازم نیست خلاف واقع بگویند، همانی که هست را بدرستی بیان کنند، به زیبایی و شیوایی بیان بکنند؛ این، دل‌ها را جذب خواهد کرد؛ افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین، این یک نکته است که ما زندگی شهیدان را، سبک زندگی شهیدان را، برای جوان‌هایمان، برای نسل‌های رو به آینده‌مان تصویر کنیم، ترسیم کنیم، به آنها نشان بدهیم که ببینند چه بود و چه شد. چون جنگ تحمیلی که در واقع دفاع مقدس بود، این یک چیز کوچکی نبود؛ ما هنوز هم بعد از گذشت سال‌ها، ابعاد مهم این جنگ را درست نتوانستیم برای مخاطبین خودمان تشریح کنیم؛ یک جنگ بین‌المللی بود، یک جنگ بین‌الملل بود علیه اسلام، علیه حاکمیت اسلام، علیه امام بزرگوار؛ یک جنگ این‌جوری بود. حالا قلّه آن و به اصطلاح سر نیزه را آن بدبخت بی‌عقل بعضی صدام قرار داده بودند و آلاً پشت سر او، عقبه او دیگران بودند؛ کسانی که به او کمک می‌کردند، کسانی که به او راه نشان می‌دادند، کسانی که وسایل کار او را برایش فراهم می‌کردند؛ اگر یک وقتی هم احتمالاً سست می‌شد، تقویتش می‌کردند که نگذارند ضعیف شود؛ ما با یک چنین جنگی مواجه بودیم. اینهایی که توانستند کشور را از یک

چنین بلیه‌ای نجات بدهند، چه کسانی بودند؟ این برای جوان امروز ما مهم است. اینها چه کسانی بودند که توانستند کشور را نجات بدهند و در وسط میدان بروند؟ اینها مهم است. بنابراین این یک نکته است که بایستی رفتارشناسی این جوان‌ها برای مخاطبین امروز روشن باشد.^۸

تدابیر مدیریتی

• فرهنگ کار و عمل به تکلیف

• نقد و پاسخگویی

فرهنگ کار و عمل به تکلیف

همت و تلاش دولت‌مردان

برای اداره کشور

اداره کشور کار سختی است، این که کارهای مثبتی وجود دارد، معنایش این نیست که کمبود نیست، مشکلات نیست، ضعف کاری در بخش های مختلف نیست؛ چرا هست لکن اداره کشور کار آسانی نیست. بنده یادم هست که گاهی بعضی ها می آمدند خدمت امام و شکایت می کردند از بخش های مختلف و مانند این ها؛ امام یک جمله می گفتند آقا اداره کشور کار سختی است؛ به گفتن همین یک جمله ایشان اکتفا می کردند؛ واقعاً هم همین جور است. بنده خب رئیس جمهور بودم، می دانم، حالا هم در دوره دولت های مختلف در جریان کارها هستم، واقعاً سخت است. این تنوع، این گسترش، این انتظارات به جا و گاهی هم - بعضاً ممکن است - نابه جا در سرتاسر کشور، خرابی ها و چیزهایی که از زمان طاغوت و در طول زمان در کشور متراکم شده، این ها طبعاً مشکل می کند کار را؛ ضعف هایی هست - حالا من به آنچه به نظرم می رسد که باید اقدام بشود اشاره خواهم کرد، نکاتی را عرض

خواهم کرد در چند سرفصل - لکن کارهایی که دارد انجام می‌گیرد کارهای مغتنمی است . خب، ایام هم به سرعت می‌گذرد؛ دیدار امسال، ظاهراً دیدار چهارم ما است با شما. دیدار اوّل، مثل همین دیروز بود؛ گذر ایام این‌جوری است، گذر عمر این‌جوری است، با شتاب می‌گذرد؛ از این ساعت‌ها و از این روزها، حداکثر استفاده را باید کرد. بنده در سال اوّل همه دولت‌ها - از جمله دولت جناب آقای روحانی - همین نکته را گفته‌ام که تا چشم به هم بزنید، این مدّت تمام می‌شود؛ امّا در عین حال، چهار سال زمان کوتاهی نیست. خب، مثلاً فرض کنید ما در تاریخ یک امیرکبیری داریم با آن چهره درخشان که قریب سه سال ایشان سر کار بوده. بنابراین سه سال و مانند این‌ها هم خودش یک زمانی است؛ چهار سال زمان کمی نیست. این یک سالی هم که باقی مانده همین‌جور است؛ این یک سالی که از عمر این دولت باقی مانده، این یک سال هم یک سال است و برای هر روزش واقعاً می‌شود کار کرد و فکر کرد. من خواهشم این است که از این فرصت‌ها استفاده بشود و تا آخرین روز دولت، آقایان کار کنند؛ یعنی این‌جوری

فکر نکنید که حالا مثلاً فرض کنید این دولت تمام می‌شود، آیا فردا من مسئول این کار هستم یا نیستم، اصلاً این فکرها نباید باشد، باید تا آن لحظه آخر، بایستی تا آن ساعت آخر و روز آخر تلاش کرد و کار کرد.

درگیر حواشی هم نشوید؛ چون این ماههایی که در پیش داریم، ماههایی است که بتدریج با چالش‌های انتخاباتی همراه می‌شود؛ یعنی همین‌طور تبلیغات انتخاباتی، حرف‌های انتخاباتی، مسائل سیاسی پیش می‌آید؛ مخالفین یک چیز می‌گویند، موافقین یک چیز می‌گویند؛ این‌ها نباید شما را مشغول کند، یعنی اصلاً توجه به این مسائل نکنید، کار خودتان را بکنید. بهترین تبلیغ برای دولتی که در رأس کار است، عمل او است. یعنی شما اگر چنانچه هزاران کلمه در تبلیغ حرف بزنید، اما یک کار خوب هم ارائه بدهید، این یک کار خوب بیش از آن هزاران کلمه حرف تأثیر می‌گذارد در مردم. یعنی اگر مردم ببینند، حس کنند، لمس کنند کار را، این بهترین تبلیغ برای دولت است؛ به فکر این نباشید که در مسائل درگیر حواشی شوید.^۱

نقد و پاسخگویی

هفته دولت فرصتی برای ارزیابی

خب، خود این هفته دولت، فرصت مغتنمی است؛ هم برای نخبگانی که بیرون از دولت‌اند، هم برای اشخاصی که داخل دولت‌اند؛ برای این‌که ارزیابی کنند، یعنی خودآزمایی کردن و ارزیابی کردن کار خود؛ «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»؛ (قیامت، آیه ۱۴) همه رؤسای دستگاه‌ها، خودشان بهتر از دیگران می‌توانند کار خودشان را ارزیابی کنند. ما گاهی ممکن است در مورد آنچه انجام داده‌ایم، در مقام بیان - خب بیان است دیگر - یک چیزی را ادعا کنیم، اما مراجعه که می‌کنیم، می‌بینیم خودمان خیلی به آن قانع نیستیم؛ یعنی این ارزیابی به نظر من خیلی مهم است. نخبگان بیرون هم همین‌جور؛ نخبگان بیرون هم نگاه می‌کنند به کارهای دولت؛ انتقاد کردن ضرری ندارد، ایرادی ندارد، منتها انتقاد منصفانه باید باشد. انتقاد، به معنای ارائه نقاط مشکل و راه حل آن نقاط و گشودن آن گره‌ها

است، انتقادِ درست این است که به نظر من اگر باشد، خیلی خوب است.

من تأکید می‌کنم و تجدید می‌کنم این حرف را که برای مردم و نخبگان توضیح بدهید کارهایی را که انجام گرفته؛ بدون اغراق و مبالغه؛ یعنی همان چیزی را که واقعاً خودتان مُقتنع (قانع) هستید به آن، این را برای مردم بیان کنید؛ این لحن صادقانه و لحن حاکی از واقع‌نگری و واقع‌گرایی، مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بلاشک این جواری است.^۱

تدابیر سیاسی و اجتماعی

• دشمن‌شناسی و شناخت شیوه‌های دشمن

• افزایش بصیرت، قدرت تحلیل و هدایت سیاسی

• حفظ وحدت و تقویت همگرایی و انسجام

دشمن شناسی و شناخت شیوه‌های دشمن

عدم توجیه

آمریکایی‌ها و غربی‌ها در برجام

در مورد برجام، آن نکته‌ای که من می‌خواهم بگویم این است که اولاً بدحسابی‌های طرف غربی را - یعنی بخصوص آمریکا را - به حساب بیاوریم؛ مطلقاً در صدد این نباشیم که بدحسابی طرف مقابل را و بدقلقی طرف مقابل را و خیانت طرف مقابل را یک‌جوری توجیه کنیم؛ این دارد بدحسابی می‌کند - الان مشخص است،

آمریکایی‌ها دارند بدحسابی می‌کنند - این بدحسابی را به حساب بیاوریم، به این توجّه کنیم. و ثانیاً تجربه بیاموزیم؛ این که حالا ممکن است که فرض کنید این دولت یا یک دولت دیگری در آمریکا یا در فلان کشور یک وعده‌ای به ما بدهد و یک حرفی بزند، به این وعده و مانند این‌ها هیچ نمی‌شود اعتماد کرد؛ مطلقاً. خیلی خب، او وعده می‌دهد، شما هم یک وعده بدهید. شخصی شعر گفته بود، پیغام داد، آمد پیش خلیفه و شعرش را خواند؛ خلیفه هم گفتش که مثلاً فلان قدر طلا - صد هزار دینار مثلاً طلا - به ایشان بدهید؛ این مطلب را نوشت روی کاغذ و داد به این شاعر و گفت برو بگیر؛ رفت پیش آن خزانه‌دارش، کاغذ را داد و گفت آقا صد هزار بدهید؛ گفت به چه مناسبت؟ گفت یک شعری گفته‌ام؛ گفت خب شعر گفته‌ای؟ تو یک شعر گفتی او خوشش آمد، او هم این را نوشت تو خوشش آمد، این به آن در؛ پاشو برو! (خنده حضار) یعنی این جور است. او یک حرفی می‌زند، وعده‌ای می‌دهد که ما خوشمان

بیاید، ما هم یک وعده‌ای بدهیم او خوشش بیاید؛
اما چیز نقدی به او ندهیم که بعد آنوقت در آن
بمانیم که حالا او جواب خواهد داد به حساب
خودش یا وام خودش را ادا خواهد کرد یا نه؛
نه‌خیر!

به‌هرحال ما از کسانی که در زمینهٔ برجام، شبانه
روز واقعاً زحمت کشیدند و تلاش کردند، از آنها
قدردانی می‌کنیم. بنده به برجام انتقاد دارم، ایراد
دارم، این را هم گفته‌ام؛ هم به شماها گفته‌ام، هم
در علن گفته‌ام؛ منتها این ایراد به طرف مقابل
است، ایراد به خودی نیست، ایراد به عناصر
خودمان نیست، عناصر خودمان زحمت خودشان
را کشیدند و همان‌قدر که می‌توانستند کار کردند؛
طرف مقابل، طرف خبیثی است، طرف نامردی
است.^۱

هم‌پیمانی حکام سعودی

با صهیونیسم و آمریکا

آنان که حج را به یک سفر زیارتی - سیاحتی فروکاسته و دشمنی و کینه خود با ملت مؤمن و انقلابی ایران را در زیر عنوان «سیاسی کردن حج» پنهان ساخته‌اند، شیطان‌هایی خُرد و حقیرند که از به خطر افتادن مطامع شیطان بزرگ، آمریکا، به خود می‌لرزند. حکام سعودی که امسال صدّ عن سبیل الله و المسجد الحرام کرده (بازداشتن از راه خدا و مسجد الحرام) و راه حجّاج غیور و مؤمن ایرانی به خانه محبوب را بسته‌اند، گمراهانی روسیاه‌اند که بقای خود بر اریکه قدرت ظالمانه را در دفاع از مستکبران جهانی و هم‌پیمانی با صهیونیسم و آمریکا و تلاش برای برآوردن خواسته آنان می‌دانند و در این راه از هیچ خیانتی روی‌گردان نیستند.

اکنون قریب یک سال از حوادث مُدهش (هراس‌انگیز) منا می‌گذرد که در آن، چند هزار نفر در روز عید و در لباس احرام، در زیر آفتاب و

با لب تشنه، مظلومانه جان باختند؛ اندکی پیش از آن در مسجدالحرام نیز جمعی در حال عبادت و در طواف و نماز به خاک و خون کشیده شدند. حکام سعودی در هر دو حادثه مقصّرند؛ این چیزی است که همه حاضران و ناظران و تحلیل‌گران فنی بر آن اتفاق نظر دارند؛ و گمان عمدی بودن حادثه نیز از سوی برخی صاحب‌نظران مطرح شد. تعلّل و کوتاهی در نجات مجروحان نیمه‌جانی که جان شیفته و دل مشتاق آنان در عید قربان با زبان ذاکر و ترنم آیات الهی همراه بود، نیز قطعی و مسلم است. مردان قسی‌القلب و جنایت‌کار سعودی آنان را با جان‌باختگان، در کانتینرهای در بسته محبوس ساختند و به جای درمان و کمک یا حتی رساندن آب به لبان تشنه آنان، آنها را به شهادت رساندند. چند هزار خانواده از کشورهای گوناگون عزیزان خود را از دست دادند و ملّت‌های آنان داغدار شدند. از جمهوری اسلامی نزدیک به پانصد نفر در میان شهدا بودند. دل خانواده‌ها همچنان

مجروح و داغدار است و ملت همچنان غمگین و خشمگین است.

حکام سعودی به جای عذرخواهی و پشیمانی و تعقیب قضائی مقصران مستقیم این حادثه هولناک، با نهایت بی‌شرمی و وقاحت، حتی از تشکیل هیئت حقیقت‌یاب بین‌الملل اسلامی نیز سر باز زدند؛ به جای ایستادن در جایگاه متهم، در جایگاه مدّعی ایستادند و دشمنی دیرین خود با جمهوری اسلامی و با هر پرچم برافراشته اسلام در مقابله با کفر و استکبار را با خباثت و سبک‌سری بیشتر آشکار ساختند.

بوق‌های تبلیغاتی آنان اعم از سیاست‌مدارانی که رفتار آنان در برابر صهیونیست‌ها و آمریکا ننگ جهان اسلام است، تا مفتیان ناپرهیزکار و حرام‌خواری که آشکارا برخلاف کتاب و سنت فتوا می‌دهند، تا پادوهای مطبوعاتی که حتی وجدان حرفه‌ای هم مانع دروغ‌سازی و دروغ‌گویی آنان نیست، تلاش بیهوده می‌کنند که جمهوری اسلامی را در محروم‌سازی حجّاج ایرانی از حجّ

امسال، متهم نشان دهند. حکام فتنه‌انگیزی که با تشکیل و تجهیز گروه‌های تکفیری و شرور، دنیای اسلام را گرفتار جنگ‌های داخلی و قتل و جرح بی‌گناهان کرده‌اند و یمن و عراق و شام و لیبی و برخی دیگر از کشورها را به خون آغشته‌اند؛ سیاست‌بازان از خدا بی‌خبری که دست دوستی به رژیم اشغالگر صهیونیست داده و چشم بر رنج و مصیبت جانکاه فلسطینیان بسته‌اند و دامنه ظلم و خیانت خود را تا شهر و روستای بحرین گسترده‌اند؛ حاکمان بی‌دین و بی‌وجدانی که فاجعه بزرگ منا را پدید آورده و با نام خادمان حرمین، حریم حرم امن الهی را شکسته و میهمانان خدای رحمان را در روز عید در منا و پیش از آن در مسجدالحرام قربانی کرده‌اند، اکنون از سیاسی نشدن حج دم می‌زنند و دیگران را به گناهان بزرگی که خود مرتکب شده یا تسبیب (باعث شدن، موجب شدن) کرده‌اند، متهم می‌کنند. آنان مصداق کامل بیان روشنگر قرآن کریم‌اند که فرمود: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ

اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَسَادَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ. (بقره، آیه ۲۰۵ و ۲۰۶)؛ «و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباہکاری را دوست ندارد. چون به او گفته شود «از خدا پروا کن»، نخوت او را به گناه کشاند. پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است.» امسال نیز بنا بر گزارش‌ها، علاوه بر صدّ (بازداشتن، مانع شدن) حجّاج ایرانی و برخی ملّت‌های دیگر، حجّاج دیگر کشورها را در محدودهٔ کنترل‌های نامعهود (غیر متداول، غیر معمول) با کمک دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داده و خانهٔ امن الهی را برای همه ناامن کرده‌اند. جهان اسلام، اعم از دولت‌ها و ملّت‌های مسلمان باید حاکمان سعودی را بشناسند و واقعیت هتّاک و بی‌ایمان و وابسته و مادّی آنان را بدرستی درک کنند؛ باید به‌خاطر جنایاتی که در گسترهٔ جهان اسلام به بار آورده‌اند، گریبان آنها را رها نکنند؛ باید به‌خاطر رفتار ظالمانهٔ آنان با ضیوف (میهمانان) الرّحمان، فکری اساسی برای مدیریت حرمین شریفین و مسئلهٔ حج بکنند. کوتاهی در این وظیفه، آینده

امّت اسلامی را با مشکلات بزرگ‌تری مواجه خواهد ساخت.

برادران و خواهران مسلمان! امسال جای حجاج مشتاق و بااخلاص ایرانی در مراسم حج خالی است، ولی آنان با قلب‌های خود حاضر و در کنار حاجیان از سراسر جهان و نگران حال آنان هستند، و دعا می‌کنند که شجره ملعونه طواغیت نتوانند گزندى به آنان برسانند. برادران و خواهران ایرانی خود را در دعاها و عبادتها و مناجات‌های خود یاد کنید و برای رفع گرفتاری‌ها از جوامع اسلامی و کوتاه شدن دست مستکبران و صهیونیست‌ها و سرسپردگان آنها از امّت اسلامی دعا کنید.^۲

هوشیاری و بیداری

ملت در مقابل نفوذ دشمن

آمریکایی‌ها اصرار دارند که ما با آنها دربارهٔ مسائل منطقهٔ غرب آسیا به‌ویژه سوریه، عراق، لبنان و یمن مذاکره کنیم؛ هدف واقعی آنها از این درخواست‌های مذاکره چیست؟! آنها هدفی جز جلوگیری از حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌عنوان عامل اصلی ناکامی‌های آمریکا ندارند. ... عقلانیت اقتضا می‌کند نسبت به کسانی که دشمنی خود را آشکار کرده‌اند، بی‌اعتمادی مطلق داشته باشیم. ... مذاکره با آمریکا نه‌تنها فایده ندارد، بلکه ضرر هم دارد و این موضوع، با استدلال به مسئولان سطوح بالای کشور گفته شده و آنان نیز پاسخی در رد آن نداشتند. ... دشمن تمام تلاش خود را برای برهم زدن امنیت کشور قرار داده است، بنابراین همهٔ سازمان‌های نیروهای مسلح و دستگاه‌های مربوطه باید از این امنیت به‌عنوان یک دستاورد مهم در دنیای ناامن امروز، محافظت کنند.^۵

ایستادگی در مقابل دشمن

ببینید راجع به دشمن و دشمن‌شناسی و ایستادگی در مقابل دشمن و مانند اینها ما خیلی حرف می‌زنیم، خیلی هم می‌گوییم، راست هم می‌گوییم؛ یعنی همین شعارهایی که شماها و دوستان می‌دهید و بزرگان، مسئولین می‌گویند ما در مقابل دشمن می‌ایستیم، راست است، درست است؛ ما هم می‌دانیم دشمن هست اما توجه نکنید دشمن گاهی استفاده می‌کند از ضعف‌های ما بدون اینکه او زحمتی کشیده باشد. ما خودمان را بایستی درست کنیم، اصلاح کنیم که از ضعف‌های ما دشمن استفاده نکند.^۶

وضع انتخابات

ریاست جمهوری آمریکا

شما نگاه کنید این وضع انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را؛ به دو نفر رسیده‌اند، شما نگاه کنید مناظرات اینها را، ببینید با هم چه کار دارند می‌کنند، به هم چه می‌گویند! یکی از این دو نفر هم رئیس‌جمهور خواهد شد؛ در کجا؟ در یک کشور بزرگ، پُرجمعیت، ثروتمند و قلّه دانش بشری. یکی از همین دو نفری که هستند، رئیس‌جمهور این کشور خواهد شد؛ بیشترین سلاح اتمی در اختیارش، بیشترین ثروت عالم در اختیارش، بزرگ‌ترین رسانه‌های دنیا در مشتش. رئیسش یکی از این دو نفری‌اند که شما می‌بینید چه هستند و که هستند. این به‌خاطر نبودن معنویت است، این به‌خاطر نبودن ایمان است.^{۱۱}

بدبینی نسبت به آمریکا

حالا آقایان آمریکایی‌ها که با مسئولین ما دُور هم می‌نشینند، از حقیر گله می‌کنند که چرا این قدر به ما بدبین است؛ خب من خوش‌بین باشم؟ با این وضعیتی که شماها دارید، می‌شود به شماها خوش‌بین بود؟ همین چند روز اخیر، یکی از این حضرات راجع به تحریم‌های ایران که صحبت شده، در یک برنامه‌ای که در تلویزیون ما هم پخش شد، اعلان می‌کند که تا وقتی که جمهوری اسلامی ایران طرف‌دار «مقاومت» در منطقه است و به مقاومت در منطقه کمک می‌کند، تحریم‌ها معلوم نیست درست تکان بخورد؛ ببینید! این همان چیزی است که من بارها و بارها می‌گفتم؛ هم به مسئولین در جلسات خصوصی گفتم، هم در جلسات عمومی اینجا گفتم که خیال می‌کنید اگر شما در قبال مسئله هسته‌ای عقب‌نشینی کنید، مسئله شما با آمریکا تمام می‌شود؟! نه آقا، قضیه موشک پیش می‌آید که چرا موشک دارید؟! از قضیه موشک مأیوس بشوند، قضیه مقاومت پیش می‌آید که چرا

شما از حزب الله، از حماس، از فلسطین حمایت می‌کنید؟! این قضیه را اگر حل کردید، عقب‌نشینی کردید، یک قضیه دیگر پیش می‌آید، مثلاً قضیه حقوق بشر پیش می‌آید؛ قضیه حقوق بشر را اگر حل و فصل کردید و گفتید خیلی خوب، ما در حقوق بشر طبق معیارهای شما عمل می‌کنیم، قضیه دخالت دین در دستگاه دولت پیش می‌آید؛ مگر ول می‌کنند شما را؟! حضور یک نظام در یک کشوری با این وسعت، با این جمعیت، با این امکانات را - که اینها استثنائی است - نمی‌توانند تحمل کنند.^{۱۱}

افزایش بصیرت، قدرت تحلیل و هدایت سیاسی

ضرورت‌های مسائل دیپلماسی

بحث سیاست خارجی است که خب این از اوّل، یکی از اولویتهای دولت جناب آقای دکتر روحانی بوده، هم در تبلیغات، هم در اقدامات دولتی؛ این کار مهمّی بوده، خب بنده هم موافقم. من از سابق به فعالیت دیپلماسی و کار دیپلماسی عقیده داشتم و معتقد بودم بایستی در این زمینه تلاش بشود.

چند نکته این‌جا وجود دارد: یکی این‌که ما توان دیپلماسی خودمان را در سطح دنیا درست توزیع کنیم؛ یعنی سهم آسیا به تناسب وسعت و توانایی آسیا باید به آسیا داده بشود، سهم آفریقا همین‌جور، سهم آمریکای لاتین همین‌جور؛ پس بنابراین باید دیپلماسی‌مان را خوب توزیع کنیم، متناسب توزیع کنیم.

یک مسئله دیگر هم این است که ما در همه‌جا بایست در دیپلماسی موضع فعال داشته باشیم. بایستی انسان بخصوص در مسائل شبیه مسائل

منطقه - که امروز مسائل بسیار پیچیده‌ای است؛ مسائل منطقه ما، مسائل سوریه و عراق و لبنان و شمال آفریقا، این طرف در طرف شرق، افغانستان و پاکستان و مانند این‌ها، مسائل فوق‌العاده پیچیده‌ای است؛ سیاست‌ها این‌جا خیلی در هم فرو رفته و متخاصم و مؤثر بر روی یکدیگرند - خیلی لازم است که با دقت و هوشیاری و قدرت فعل، فعال بودن و اثرگذار بودن، وارد میدان بشود که خب در یک جاهایی الحمدلله وارد شده‌ایم، همین‌جور هم بوده.

نکته سوّم در زمینه مسائل دیپلماسی، استفاده از ظرفیت دیپلماسی برای اقتصاد است. دستگاه‌های اقتصادی با وزارت خارجه، در زمینه مسائل اقتصادی بایستی تعامل دائمی داشته باشند. خب مگر ما نمی‌گوییم مثلاً فرض کنید که انتقال فلان فناوری پیشرفته از فلان کشور انجام شود، یا صادرات به فلان کشور - که روی صادرات تکیه می‌کنیم - خب، در این زمینه‌ها وزارت خارجه بایستی محور کار باشد. ما شنیده‌ایم و دیده‌ایم

مواردی را که یک وزارتخانه‌ای، در یک کشوری دارد مذاکره اقتصادی می‌کند، اما وزارت خارجه اصلاً خبر ندارد! این ضرر است، این زیان محض است. البته این وظیفه‌ای است دوطرفه، هم وظیفه دستگاه‌هاست که با وزارت خارجه همکاری و همراهی داشته باشند در این زمینه، هم وظیفه وزارت خارجه است که برای این کار بنشینند برنامه‌ریزی کنند؛ یعنی در یک بخش ویژه‌ای - البته در وزارت خارجه یک بخش اقتصادی علی‌الظاهر هست، یعنی از سابق که بوده - باید برنامه‌ریزی کنند، فعال کنند، این هم یک مطلب است. آن چیزی که مورد اعتماد است در دیپلماسی، آن کار ثابت مسلم امضا شده قابل احتجاج است، این در مسائل ارتباطات ما با خارج از کشور مهم است که خب باید روی این دقت کرد.^۱

غدير قاعدهٔ حكومت و اقتدار

قاعدهٔ حكومت و اقتدار و قدرت‌مداری در جامعهٔ اسلامی، با غدير معين شد و پایه‌گذاری شد؛ اهميت غدير اين است. اهميت غدير فقط اين نيست كه اميرالمؤمنين را معين كردند؛ اين هم مهم است اما از اين مهم‌تر اين است كه ضابطه را معين كردند، قاعده را معين كردند؛ معلوم شد كه در جامعهٔ اسلامی، حكومت سلطنتي معنا ندارد، حكومت شخصي معنا ندارد، حكومت زَر و زور معنا ندارد، حكومت اشرافي معنا ندارد، حكومت تكبر بر مردم معنا ندارد، حكومت امتيازخواهي و زياده‌خواهي و براي خود جمع كردن و افزودن معنا ندارد، حكومت شهوت‌راني معنا ندارد؛ معلوم شد كه در اسلام اين جوري است. اين قاعده در غدير وضع شد. وقتي اين قاعده وضع شد، آن وقت «يُسَّ الْأَذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ ديگر دشمن‌ها از اينكه بتوانند مسير اين دين را تغيير بدهند مأیوس می‌شوند؛ چون مسير دين آن وقتي تغيير پيدا می‌كند كه آن نقطهٔ اصلي، آن هستهٔ اصلي تغيير پيدا كند؛

یعنی هسته قدرت، هسته مدیریت، هسته ریاست؛ اگر تغییر پیدا کند، همه چیز تغییر می کند؛ بله، در واقعیت عملی، تغییراتی به وجود می آید و افرادی از قبیل خلفای بنی امیه و بنی عباس سر کار می آیند به عنوان اسلام، حجاج بن یوسف هم سر کار می آید، اما اینها دیگر ضابطه را نمی توانند به هم بزنند. امروز اگر کسانی در دنیای اسلام؛ آنهایی که با معارف اسلامی آشنا هستند مراجعه کنند به قرآن، مراجعه کنند به ضوابطی که در قرآن برای بندگی حق و زندگی و جهت گیری بندگان حق - یعنی ملت ها - در قرآن معین شده است، امکان ندارد به نتیجه ای برسند جز نتیجه امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و آنچه دنباله او است. این ادعای ما است و می توانیم این ادعا را کاملاً ثابت کنیم. هرکسی در دنیای اسلام، روشنفکران، متفکرین، صاحبان عقیده، کسانی که از اوّل با یک عقیده دیگری بار آمده اند، اگر قرآن را و ارزش های قرآنی و ضوابط قرآنی را برای زندگی جوامع بشری ملاک قرار بدهند، به هیچ نتیجه ای نمی رسند جز اینکه کسی

مثل علی بن ابی طالب علیه السلام بایستی بر جوامع اسلامی حکومت بکند؛ یعنی راه، این است؛ راه، امامت است. این مربوط به غدیر.

خب، وقتی غدیر این قدر اهمیت دارد، آن وقت آن آیه شریفه دیگر که «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، (مائده، آیه ۶۷)؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای...» معنایش روشن می‌شود. می‌فرماید اگر این حکم را ابلاغ نکنی، اصلاً رسالت را انجام نداده‌ای. پیغمبر ۲۳ سال است دارد مجاهدت می‌کند - آن مجاهدات مکه، آن مجاهدات مدینه، آن جنگ‌ها، آن فداکاری‌ها، آن گذشت‌ها، آن سخت‌گیری‌های بر خود، آن هدایت عظیم بشری که آن بزرگوار انجام داده است، اینها همه در این مدت انجام گرفته - این چه حادثه‌ای و چه عارضه‌ای است که اگر نباشد، همه اینها گویی نیست «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، این نمی‌تواند چند حکم فرعی باشد؛ این یک چیزی فراتر از اینها است؛ آن چیست؟ امامت است.

اوّل امام کیست؟ خود پیغمبر. امام صادق علیه السلام در منا فرمود: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ هُوَ الْإِمَامُ؛** پیغمبر، امام اوّل است؛ **«ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»** و بعد بقیه ائمه. (کافی، ج ۴، ص ۴۶۶) خدای متعال بعد از آنکه ابراهیم پیغمبر را آن همه امتحان کرد، آن همه مراحل سخت را ابراهیم گذراند - در نوجوانی در آتش افتاد؛ بعد آمد در بابل و در آن مناطقی که بود این همه تلاش کرد و زحمت کشید - به سنّ پیری که رسید، آن وقت خدا می فرماید: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛** (بقره، آیه ۱۲۴) حالا می خواهم تو را امام قرار بدهم. امامت یعنی این. این، اعتقاد است؛ اعتقاد اسلامی مبتنی بر مبانی مستحکم و استدلالات غیرقابل خدشه است. ما دعوت می کنیم از همه دنیای اسلام و از همه متفکرین، این وحدتی که امروز دنیای اسلام نیاز دارد، با تدبّر در آیات قرآن و با تأمل در همین حقایق براحتی به دست می آید اگر اهل فکر و اهل مبناء، این مسائل را دنبال کنند.^۶

استفاده دشمن از

اختلاف مسلمانان

یک عده‌ای خیال می‌کنند اثبات تشیع به این است که انسان به بزرگان مورد اعتقاد اهل سنت و دیگران بنا کند مدام بدوبیراه گفتن؛ نه، این خلاف سیره ائمه است. اینکه شما می‌بینید رادیوها یا تلویزیون‌هایی در دنیای اسلام به وجود می‌آید که کار آنها این است که به‌عنوان شیعه و به نام شیعه، به بزرگان مورد اعتقاد بقیه فرق اسلامی بدگویی کنند، این معلوم است که بودجه‌اش بودجه خزانه‌داری انگلیس است؛ این بودجه‌اش بودجه انگلیس است، این شیعه انگلیسی است. هیچ‌کس خیال نکند که گسترش شیعه و اعتقاد تشیع و استحکام ایمان شیعی به این بدوبیراه گفتن و به این طرز حرف زدن است؛ نه‌خیر؛ اینها عکس عمل می‌کند. وقتی شما بدوبیراه گفتید، دور او یک حصاری کشیده می‌شود از عصبانیت، از احساسات، و دیگر حرف حق هم برایش قابل تحمل نیست. ما حرف حسابی خیلی داریم، حرف

منطقی خیلی داریم، حرف‌هایی که هرکسی که صاحب فکر است اگر بشنود، آنها را قبول می‌کند، خیلی از این حرف‌ها داریم؛ بگذارید این حرف‌ها شنیده بشود، بگذارید این حرف‌ها امکان نفوذ در دل‌های طرف مقابل را پیدا کند. وقتی شما فحش دادی، وقتی بدوبیراه گفتی، یک سدّی کشیده می‌شود و این حرف اصلاً شنیده نمی‌شود، گوش نمی‌کنند؛ آنوقت گروه‌های خبیث و وابسته و مزدور و پول‌بگیر از آمریکا و سیا و ایتلیجنس سرویس - مثل داعش و جبهه‌النصره و امثال اینها - با استفاده از یک مشت آدم‌های عامی نادان غافل، این اوضاع را به راه می‌اندازند که ملاحظه کردید در عراق و در سوریه و در جاهای دیگر به راه انداختند؛ این کار دشمن است. دشمن، منتظر فرصت است؛ دشمن از هر فرصتی استفاده می‌کند.^۶

انقلاب اسلامی

منشا یک تحوّل عظیم

انقلاب یک تحوّل ایجاد کرد؛ انقلاب اسلامی یک تحوّل عظیم ایجاد کرد. آنچه من امروز تعبیر می‌کنم، می‌گویم در انقلاب، خودباوری و اعتماد به نفس، به جنگ وابستگی رفت؛ خدا هم کمک کرد. جنگ چیز تلخی است، جنگ هشت‌ساله واقعاً تلخ بود، خسارت‌بار بود، برای ما خیلی زحمات درست کرد؛ بنده در متن کار حضور داشتم؛ خیلی تلخ بود، خیلی سخت بود، خیلی غصّه‌دار بود، بارها اشک‌های ما را درمی‌آورد و انسان را خسته می‌کرد اما با همه این سختی‌ها این حُسن بزرگ را داشت که به جوان ایرانی نشان داد که قادر است، که می‌تواند، اگر اراده بکند و در یک میدانی وارد بشود، خواهد توانست بر رقیب و حریف خودش فائق بیاید؛ کما اینکه ما فائق آمدیم. جوان ایرانی وارد میدان جنگ شد، اگر جنگ نبود، این اتفاق به این شکل نمی‌افتاد. جنگ مثل یک آتش‌سوزی است؛ وقتی آتش‌سوزی می‌شود، همه

کارهای دیگر را کنار می‌گذارند و می‌روند آتش را خاموش کنند؛ همه متوجه جنگ شدند. استعدادها بروز کرد، نشان داده شد که جوان ایرانی می‌تواند؛ این حضور در جنگ و حضور جوان‌ها و غلبه بر دشمن، آن هم نه دشمنی که فقط یک کشور باشد بلکه دشمنی که پشتش همه قدرتهای جهانی حضور داشتند، موجب رشد خودباوری شد. پس انقلاب موجب برافراشتن قد خودباوری و سینه سپر کردن خودباوری در مقابل روحیه وابستگی و ورشکستگی قبلی شد؛ این اتفاق افتاد.^{۱۱}

ایران قبل از انقلاب

متعلق به قدرت‌های بیگانه

وقتی که یک کشوری در ذیل یک قدرتی تعریف شد، همه امکانات او در واقع به طور خواه یا ناخواه متعلق می‌شود به آن قدرت؛ او می‌آید از امکانات استفاده می‌کند، از نفت استفاده می‌کند، از منابع استفاده می‌کند، از موقعیت سوق‌الجیشی و راهبردی استفاده می‌کند. در جنگ جهانی، قدرت‌های دنیا با همدیگر می‌جنگیدند، به ما هم ربطی نداشت منتها چون روسیه یک طرف ما و انگلیس در یک طرف ما، امکاناتی داشتند و پایگاهی داشتند، اینها ایران را به اختیار خودشان و بدون اینکه از کسی اجازه بگیرند، وسیله عبور سلاح از یک نقطه به یک نقطه دیگر قرار دادند. این خطّ راه‌آهن سراسری - که اسمش سراسری بود که سراسری هم نیست - در آن وقت ساخته شد برای خاطر اهداف آنها؛ یعنی یک طرف خلیج فارس است، یک طرف شمال است که منطقه شوروی است؛ انگلیس و شوروی باید با همدیگر

وصل می‌شدند - که در این قضایا حرف‌های فراوانی وجود دارد - منابع کشور و بازار کشور می‌شد مال اینها، متعلق به اینها، یک کشوری بنشیند تا بیایند مسش را ببرند، فولادش را ببرند، آهنش را ببرند، امکانات گوناگونش را ببرند، نفتش را ببرند، گازش را ببرند با قیمت بخس، (ناچیز) بعد هرچه خودشان ساختند که باید فروش برود، باید درآمد برایشان تولید بکند، آن را بفرستند در این کشور؛ بدون تعرفه، بدون گمرک، بدون هیچ مانع و رادعی (بازدارنده) آن کشور را بازار سودبخش محصولات خودشان قرار بدهند؛ این، آن چیزی بوده که در ایران قبل انقلاب اتفاق افتاد.^{۱۱}

جنگ‌های عمقی

امروز جنگ نرم

خب، یک نکته‌ای در اینجا وجود دارد که از آن نباید غافل شد؛ در جنگ‌های عمقی که حالا امروز به آن گفته می‌شود جنگ نرم، جنگ‌های عمیق - از جمله، جنگ‌های فرهنگی که جزو جنگ‌های عمقی است - برخلاف جنگ‌های نظامی، نتایج کوتاه‌مدت تعیین‌کننده نیست؛ جنگ طول می‌کشد. در جنگ نظامی، یک طرف بالاخره بر دیگری فائق می‌آید، او را سرکوب می‌کند و مسئله تمام می‌شود. ما توانستیم در طول هشت سال مقاومت، نیروی متجاوز صدامی را از کشور بیرون کنیم و قضایا تمام شد. در جنگ نرم، در جنگ عمیق، در جنگ فرهنگی، قضیه این نیست. شما در یک مرحله پیروز می‌شوید اما این به معنای پیروزی دائمی نیست؛ باید انتظار داشته باشید که طرف مقابل مجدداً خودش را آماده کند، جمع‌وجور کند و حمله بکند؛ و این اتفاق افتاد؛ همان آفت وابستگی، بعد به شکل‌های دیگری در کشور

بازتولید شد؛ چون بالاخره دشمنان عامل دارند؛
 خب اینکه قابل انکار نیست. ملت، ملت بزرگی
 است، ملت خوبی است اما در درون ملت - مثل
 همه ملت‌های دیگر - آدم‌های غریب‌پرست،
 آدم‌های سست‌عنصر، آدم‌های مادی، آدم‌های
 فریب‌خور هستند؛ اینها شروع کردند بازتولید
 همان فرهنگ وابستگی، منتها با یک ادبیات شیک
 و رنگ‌آمیزی شده و قالب‌بندی شده و بسته‌بندی
 شده به اسم‌های دیگر: جهانی شدن، وارد شدن در
 خانواده جهانی. امروز هم این توصیه‌هایی که
 غربی‌ها و آمریکایی‌ها در جلسات به ما می‌کنند
 این است: ایران خودش را با خانواده جهانی همراه
 کند، یکسان کند؛ جهانی بشود. مرادشان همان
 وابستگی است، این همان است. اشتباه نشود، بنده
 با ارتباط هیچ مخالفتی ندارم - من یک زمان
 رئیس‌جمهور بودم؛ از همان زمان، یکی از
 اساسی‌ترین کارهایی که بنده می‌کردم در سیاست
 خارجی، مسئله ایجاد ارتباطات بود؛ چه ارتباطات
 دوجانبه با همه کشورها، اروپا، دیگران، دیگران؛

جز یکی دو استثنا، و چه ارتباطات تشکیلات
جمعی - اما اینها دو مقوله است؛ جهانی شدن
معنای دیگری دارد. جهانی شدن یعنی زیر بار
فرهنگی که چند قدرت بزرگ توانسته‌اند بر اقتصاد
دنیا، بر سیاست دنیا، بر امنیت دنیا تحمیل بکنند
رفتن؛ زیر بار این سیاست رفتن، در این قالب خود
را جا کردن؛ این معنای جهانی شدن از نظر آنها
است. وقتی می‌گویند جهانی بشوید، وقتی
می‌گویند وارد خانواده جهانی بشوید معنایش این
است؛ این همان وابستگی است، فرقی نمی‌کند.^{۱۱}

تحلیل مسائل سیاسی

این را به شما عرض بکنم: وسعت ما، جمعیت ما، امکانات بشری ما، امکانات زیرزمینی ما جزو برجسته‌های دنیاست. من نمی‌خواهم رجزخوانی کنم؛ در همین بیانیه‌ای که اخیراً جامعه اروپا منتشر کردند - که دست ما هم رسید - راجع به ارتباطات با ایران که صحبت می‌کنند و تحلیلی که از ایران می‌کنند، همه این حرف‌هایی که من گوشه‌ای از امکانات کشور را به شما گفتم، آنجا آمده که ایران یک چنین کشوری است با یک چنین امکاناتی، با یک چنین بازاری، با یک چنین مردمی، با یک چنین استعدادهایی، با یک چنین منابع زیرزمینی‌ای، با یک چنین موقعیت سوق‌الجیشی فوق‌العاده‌ای - اینها را دیگران دارند می‌گویند - خوب اینکه یک کشوری با این خصوصیات که اهمیتش به این حد است، بیاید در مقابل زورگویی اینها بایستد، برایشان سخت است؛ اینکه یک نظام اسلامی، یک نظام دینی، یک نظام ایمانی، مبتنی بر ارکان اسلامی و افکار اسلامی شکل بگیرد، برای

اینها غیر قابل تحمل است؛ لذا دشمنی می‌کنند، مخالفت می‌کنند، معارضة می‌کنند؛ این را جوان و نخبه ما باید بداند. من نمی‌گویم شماها بیایید دائماً شعار مرگ بر فلان، و «زنده باد» و «مرده باد» بدهید، این را نمی‌گوییم، این توقع، را ما از بچه‌ها از هیچ‌کدام از جوان‌ها نداریم - البته در جای خودش چرا - اما باید بدانید، باید بتوانید تحلیل کنید مسائل سیاسی منطقه و کشور را.^{۱۱}

حفظ وحدت و تقویت همگرایی و انسجام

تاکید بر وحدتِ قلوب و اتحاد

بنده حقیر که این همه اصرار دارم بر وحدتِ قلوب و حرکت در مسیر واحد و اتحاد نیروهای کشور، بخصوص نیروهای مؤمن و انقلابی، خدای نکرده یک چیزی آدم بگوید که مایهٔ اختلاف بین نیروها بشود، این را به خدا پناه می‌بریم. نباید این چیزها را مایهٔ اختلاف قرار داد.

خب بله، یک نفری، یک آقای آقایی آمده پیش من، من هم به ملاحظهٔ صلاح حال خود آن شخص و صلاح حال کشور به ایشان گفتم که شما در فلان قضیه شرکت نکنید. نگفتم هم شرکت نکنید، گفتیم صلاح نمی‌دانیم ما که شما شرکت کنید. این را گفتیم. خب یک چیز عادی است. انسان بایستی آن چیزی را که می‌بیند و می‌فهمد و فکر می‌کند که به نفع برادر مؤمن‌اش است باید به او بگوید دیگر. ما هم اوضاع کشور را خب، غالباً بیشتر از اغلب افراد آشنا هستیم. آدم‌ها هم، بخصوص آدم‌هایی که صدها جلسه با ما نشستند و

برخاستند، بیشتر و بهتر از دیگران می‌شناسیم. با ملاحظهٔ حال مخاطب و اوضاع کشور به یک آقای انسان توصیه می‌کند که آقا شما اگر در این مقوله وارد شدید، این دو قطبی در کشور ایجاد می‌شود. دو قطبی در کشور مضرّ است به حال کشور. من صلاح نمی‌دانم شما وارد بشوید. بله، این چیز خیلی مهمی که نیست. این یک چیز خیلی طبیعی است، خیلی ساده است. بله، ما این توصیه را به یکی از آقایان، به یکی از برادران کردیم. خب حالا این مایهٔ اختلاف بشود بین برادران مؤمن، یکی بگوید فلانی گفته، یکی بگوید نگفته، یکی بگوید چرا پشت بلندگو نگفته؟ خب حالا این هم پشت بلندگو. (خندهٔ معظم‌له و حضار) دشمنان هم که گوش خواباندند استفاده کنند. ببینید، حواستان جمع باشد. خب به رادیوی «فردا» یا رادیوی «بی‌بی‌سی» چه ارتباطی دارد این قضیه؟! می‌پردازند، بحث می‌کنند، تحلیل می‌کنند، علت چیست، چرا گفتند، این چیست معنایش؟ این معنایش این است که دشمن می‌خواهد استفاده

کند. ما چه کار باید بکنیم؟ ما باید نقطهٔ مقابل دشمن حرکت بکنیم. یعنی مطلب خیلی عادی است، همین‌طور که بنده عرض کردم. خب شما برادر مؤمن من هستی. یک چیزی را به مصلحت شما می‌دانم، می‌گویم به شما. این اشکالی که ندارد ظاهراً. چیز خوبی است. لازم هم هست شرعاً. لازم هم هست خیرخواهی. «النَّصِيحَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ» یا «لِلْإِخْوَةِ الْمُؤْمِنِينَ» یا «لِأَثَمَةِ الْمُؤْمِنِينَ» در همهٔ صور. این یک چیزی خوبی است دیگر. انسان باید نصیحت کند. نصیحت یعنی خیرخواهی. من به جناب‌عالی که مثلاً آقای آشیخ عبدالعالی اسمتان است من باب مثال علاقه‌مندم. می‌دانم شما اگر وارد این مقوله شدی به ضررت است. به ضرر کشور هم هست. به شما می‌گویم وارد نشو. نمی‌گویم هم وارد نشو. امر و نهی نیست. حالا بعضی گفتند آقا دستور دادند، امر کردند، نه، گفتیم صلاح نمی‌دانیم. من صلاح نمی‌دانم. این چیز خوبی است. این چیز بدی نیست.

اینی هم که حالا بگویند که فلانی رهبری تحت تأثیر زید و عمرو و بکر و ... است؛ نه، این حرف‌ها چیست؟! بنده از زید و عمرو و بکر و اینها هم بیشتر اطلاع دارم، هم انگیزه بیشتر دارم. آنچه که واقعاً مصلحت باشد، آنچه که مصلحت بدانم بینی و بین‌الله، ما باید به خدا جواب بدهیم. یکی از دعاهایی که دائماً باید امثال بنده و شما بکنیم این است: «وَاسْتَعْمِلْنِي لِمَا تَسْأَلْنِي غَدًا عَنْهُ» فردا از ما سؤال می‌کنند. چرا فلان چیز را گفتید، چرا نگفتید. از نگفتید هم سؤال می‌کنند. فقط از گفتید نیست. چرا فلان کار را کردید، چرا نکردید. از نکردید هم سؤال می‌کنند.^۷

تعریف انقلابی

بعضی‌ها از روی دشمنی، انقلابی را بد معنا می‌کنند. انقلابی را به معنای بی‌سواد، بی‌توجه، بی‌انضباط می‌دانند؛ نه‌خیر، اتفاقاً درست به‌عکس است. انقلابی یعنی دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدین، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند.^{۱۱}

تدابیر دفاعی و رزمی

- افزایش آمادگی همه جانبه
- تعامل و هماهنگی بین نیروهای مسلح
- روحیه شکیبایی، ایثار و شهادت طلبی

افزایش آمادگی همه جانبه

اقتدار دفاعی و نظامی عامل رفع تهدید

در طول سال‌های گذشته گاهی اوقات سخنانی از جانب برخی مسئولان مطرح شده مبنی بر اینکه رفع تهدید نظامی و جنگ به دلیل فلان اقدام بوده است، درحالی که این سخنان صحیح نیست، زیرا تنها عامل رفع تهدید نظامی، «اقتدار دفاعی و نظامی» و «ایجاد ترس و رعب در دشمن» بوده و خواهد بود. ... باور این سخنان از کسانی که به آنها نسبت داده شده، بسیار سخت است، اما اگر چنین سخنانی واقعاً بیان شده باشد، حرف غلطی است.

کشورهایی که گفته می‌شود سازمان نظامی خود را جمع‌آوری کردند، به اختیار خود این کار را نکردند بلکه آنها در جنگ جهانی نابود شده بودند و به آنها اجازه ندادند که سازمان نظامی داشته باشند. ... هیچ عاقلی نیروی دفاعی خود را کنار نمی‌گذارد، بنابراین باید قدرت دفاعی کشور را روزبه‌روز استحکام بخشید.^۵

وظیفه سپاه دفاع از امنیت داخل و خارج

دفاع از امنیت داخل و خارج از مرزها یکی از وظایف اساسی سپاه پاسداران است، خاطرنشان کردند: سپاه علاوه بر حفظ امنیت و مسائل دفاعی، در عرصه‌های دیگری همچون سازندگی، عمران، خدمت‌رسانی به محرومان، مسائل فرهنگی و هنری و تولید فکر انقلابی، نقش‌آفرین و تأثیرگذار است که این اقدامات باید ادامه یابند و به اطلاع مردم و افکار عمومی نیز رسانده شوند.

رهبر انقلاب اسلامی، اقدامات دفاعی، سازندگی و فرهنگی سپاه را برجسته و ممتاز خواندند و با تأکید بر اینکه چنین ارزیابی از اقدامات سپاه، واقع‌گرایانه و غیر جانبدارانه است، افزودند: حتی دشمنان نظام و انقلاب نیز چنین قضاوتی دربارهٔ سپاه پاسداران دارند. ... ازجمله وظایف سپاه، تأمین امنیت داخلی و خارجی است و اگر امنیت خارجی وجود نداشته باشد، و در خارج از مرزها جلوی دشمن گرفته نشود، امنیت داخلی هم از بین خواهد رفت.^۵

آشکار شدن جوهر ارتش

در دفاع مقدس

جوانان عزیز امروز، جنگ تحمیلی را درک نکرده‌اند. همه یا اغلب شما جوان‌های عزیزی که امروز در این میدان هستید، کسانی هستید که بعد از پایان جنگ به دنیا آمدید. دوران دفاع مقدس دوران عجیبی بود، دوران مهمی بود، دوران آزمون دشواری بود. در آزمون‌هاست که انسان‌های بزرگ و سخت‌کوش، خودشان را بحقیقت نشان می‌دهند؛ آنجاست که جوهرها آشکار می‌شود. در دفاع مقدس، جوهر ارتش جمهوری اسلامی ایران آشکار شد. ارتش در بخش‌های مختلف، با عناصر گوناگون خود توانست کارهای درخشان و بزرگی را انجام بدهد. شما نامی از دفاع مقدس شنیده‌اید. یکی از کارهای بسیار لازم در همین دانشگاه‌ها و در محیط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران و بخصوص نیروهای مسلح، آشنایی روزافزون با دوران دفاع مقدس است. دوران دفاع مقدس یک دوران معمولی نبود، یک دوران عادی نبود.^۹

جوانان امروز ارتش

میراث بر افتخارات

عزیزان من، جوانان عزیز من! اینها نسل گذشته شما هستند. اینها کسانی هستند که شما به دنبال آنها آمده‌اید و شما میراث بر افتخارات آنها هستید. آنروز ارتش این قدر در چشم مردم عزیز نبود؛ صیادها و بابایی‌ها و شخصیت‌های بزرگ ارتشی با آن فداکاری‌هایشان، سرداران و امیرانی که در میدان‌های جنگ از همه توان خود برای مقابله با دشمن استفاده کردند، آنها بودند که این افتخار را آفریدند؛ آنها بودند که این محبوبیت را برای ارتش جمهوری اسلامی ایران به وجود آوردند. بنده از نزدیک شاهد مجاهدت‌ها بودم و دیدم که چه می‌کنند و چگونه از جان خودشان و از توان خودشان مایه می‌گذارند.

عزیزان من! خودتان را مجهز کنید، خودتان را آماده کنید؛ هم از لحاظ آمادگی علمی و فنی، هم از لحاظ آمادگی سازمانی و انضباطی، و هم از لحاظ آمادگی ایمانی و عقیدتی و روحی که این

پشتوانه همه آنهاست. دلتان را در این راه با خدا همراه کنید. کشور شما کشور بزرگی است، کشور بااهمیتی است، کشور باعظمتی است؛ ملت شما ملت هوشمند و شجاع و مقتدری است - این حرفی نیست که ما بزنیم؛ امروز همه دنیا آن کسانی که آشنا هستند و حاضرند سخن بگویند، این سخن را علناً می‌گویند و دشمنان هم که حاضر نیستند صریحاً اعتراف کنند، در دل این را قبول دارند و عقیده آنها در موارد بسیاری آشکار می‌شود و به گوش ما می‌رسد - این کشور به‌خاطر استقلال، به‌خاطر ایمان، به‌خاطر اعتقاد به اسلام، به‌خاطر اعتقاد به حاکمیت دین خدا در زمین و در جامعه، به‌خاطر ارزش‌های والایی که در نظر دارد، یک جبهه بزرگی هم از دشمنان دارد که اینها دائم مشغولند. البته نزدیک به چهل سال است که مشغول حمله کردن و یقیناً ناکام شدند؛ تا امروز ناکام شده‌اند، بعد از این هم به توفیق الهی ناکام خواهند شد. شما در این ناکام‌سازی دشمن باید به‌معنای واقعی کلمه نقش ایفا کنید؛ پس باید

خودتان را بسازید. من از استادان محترم، از روحانیون محترم که با این دلهای پاک، با این جوانهای عزیز سروکار دارند، جداً می‌خواهم که تمام توان خود را صرف کنند برای اینکه تجربه‌های خود، آمادگی‌های معنوی و علمی و روحی خود را به این جوانهای عزیز منتقل کنند. به توفیق الهی و به لطف الهی، در آینده از شما مردان بزرگی ساخته خواهد شد که ان شاء الله کشور به شماها افتخار خواهد کرد؛ اگر تلاش کنید.^۹

تعامل و هماهنگی بین نیروهای مسلح

سپاه سنگر مستحکم انقلاب

سپاه «سنگر مستحکم انقلاب» و «عنصر شاخص دفاع از امنیت داخلی و خارجی و هویت برجسته و ممتاز و مورد نیاز برای پیشرفت کشور و حرکت به سوی آرمان‌هاست»... یکی از اجزای مهم قدرت نرم جمهوری اسلامی، بی‌اعتمادی مطلق به قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آنها آمریکاست و این بی‌اعتمادی باید روزبه‌روز گسترش یابد... اکنون بعد از گذشت ۳۷ سال از انقلاب اسلامی به‌خصوص بعد از دوران دفاع مقدس، حقیقت سخن آن انسان عمیق، مجرب و متوکل به خدا [امام خمینی رحمته‌الله در مورد سپاه، بیش از پیش روشن‌تر شده و باید گفت «سپاه سنگر مستحکم انقلاب است».^۵

انتظار از نیروهای مسلح

در روز مبدا

نیروهای مسلح سال‌های متمادی آرامش و انتظار دارند برای روز مبدا. روز مبدا آن‌روزی است که کشورشان، ملت‌شان، مرزهایشان، هویت‌شان مورد تهاجم قرار می‌گیرد؛ آنجا است که نیروهای مسلح در خطّ مقدّم برای دفاع قرار می‌گیرند و امتحان خود را آنجا پس می‌دهند. در دوران دفاع مقدّس همه‌چیز کشور مورد تهاجم قرار گرفت؛ نه فقط مرزهای کشور، بلکه هویت ملّی کشور، نظام اسلامی کشور، انقلاب بزرگ ملت ایران، ارزشهای فراوانی که این ملت بزرگ در مقابل چشم خود قرار داده بود، همه مورد تهاجم قرار گرفت. آنجا فقط رژیم بعثی صدام نبود که در مقابل ما قرار گرفته بود، در حقیقت یک جنگ عمومی بود، یک جنگ بین‌المللی علیه ملت ایران بود؛ ناتو به عراق کمک می‌کرد؛ آمریکا کمک می‌کرد؛ شوروی آن‌روز کمک می‌کرد؛ ارتجاع عرب کمک‌های مالی خود و مادّی خود و دلارهای نفتی خود را، مثل

سیل، به سمت آنها سرازیر می‌کرد؛ تبلیغات‌شان — که در اختیار صهیونیست‌ها بود و هست — در همه دنیا، شب و روز به نفع آنها و علیه جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کرد. در این معرکه عظیم، در این قیامت کبرا، نیروی عظیم ملت ایران، نیروی ایمان، نیروی مقاومت، نیروی اعتماد به خدا، نیروی متکی به روح‌الله، و در صدر همه آنها نیروهای مسلح نظام جمهوری اسلامی ایران قیام کردند. قیام لله یعنی این. «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيِذٍ...» (سوره سبأ، بخشی از آیه ۴۶)؛ «... دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید...» قیام لله کردند، وارد میدان شدند، از جان خود، از نیروی خود، از توانایی خود بهره بردند.^۹

روحیه شکیبایی، ایثار و شهادت طلبی

دل‌های اندوهگین

برای شهدا منا

مسئله جان‌باختن و به شهادت رسیدن عزیزان ما در منا مسئله بسیار مهمی است. این‌که ما گفتیم این حادثه فراموش نشود، صرفاً برای از دست دادن عزیزان نیست، حادثه مهم است؛ حادثه دارای ابعاد گوناگونی است؛ حادثه از لحاظ سیاسی، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ اخلاقی و دینی، روشنگر است. خب، برای ما مردم ایران و لابد برای بازماندگان این شهدا در سایر کشورها، حادثه، حادثه غم‌انگیزی است؛ این غم طبیعی و قهری است. دل‌های ما پر از غم است، پر از اندوه است. گذشت زمان اهمیت این حادثه و غم این حادثه را از سینه‌های ما و دل‌های ما نزدوده است. ما غمگین‌ایم از این حادثه؛ عزیزانمان در منا و همچنین در مسجدالحرام در حال عبادت از دنیا رفتند، با لب تشنه از دنیا رفتند؛ در زیر آفتاب داغ و سوزان، ساعات آخر عمر خودشان را تحمّل

کردند؛ این‌ها همه دردناک است؛ این‌ها چیزهایی است که دل‌های ما را به درد می‌آورد؛ نمی‌توانیم این‌ها را فراموش کنیم؛ لکن ابعاد مسئله، وسیع‌تر از این‌هاست.

یک نگاه، نگاه شما خانواده‌ها و بازماندگان است. من به شما عرض می‌کنم، که فقدان عزیزان‌تان، چه آن‌هایی که پدران خود یا مادران خود را از دست داده‌اند، چه آن‌هایی که فرزندان خود را در این حادثه از دست داده‌اند، چه آن‌هایی که همسران خود را از دست داده‌اند، چه آن‌هایی که برادران و خواهران خود را از دست داده‌اند، قهراً برای شما حادثه سنگین و حادثه بسیار دشواری است؛ بنده پیش خودم که مقایسه می‌کنم، عظمت و سنگینی غم شما را درک می‌کنم. می‌فهمم که چقدر برای دل‌ها سنگین است؛ حاجی را فرستاده‌اند به مگه، با امید، با شادی، با خرسندی که این توفیق را به دست آورده؛ منتظرند که برگردد، برگشتن او با شادی همراه است، با خوشحالی همراه است؛ ولی بعد باخبر بشوند که جنازه‌اش برخواهد گشت؛ این

خیلی چیز سختی است، خیلی دشوار است. برای شماها سخت است، برای همه ملت - یعنی کسانی که واقعاً این حادثه را درک می‌کنند و لمس می‌کنند - این حادثه سخت است؛ ولی آن چیزی که می‌تواند دل‌های شما را تسلا بدهد، این است که این عزیزان شما اگرچه از دست رفتند و فقدانشان برای شما سخت است لکن در نعمت الهی ان شاء الله غوطه‌ورند. مرگ خوبی بود؛ کیفیت مردن و رفتن انسان، سرنوشت انسان را معین می‌کند؛ همه ما خواهیم رفت، پیر و جوان ندارد، مرد و زن ندارد، همه می‌روند؛ منتها بعضی رفتن‌ها جوری است که انسان اگر با چشم حقیقت نگاه کند، از آن‌گونه رفتن خرسند و خوشحال می‌شود؛ مثل شهدا که همه شهدا این‌جور هستند. این عزیزان شما در حال عبادت و در حال ذکر از دنیا رفتند، در لباس احرام از دنیا رفتند، با دل‌های متوجه به خدای متعال و در حال انجام وظیفه از دنیا رفتند؛ این‌ها همه مایه‌هایی و وسیله‌هایی برای مغفرت الهی و برای رحمت الهی و برای علو

درجات در پیش پروردگار است. علاوه بر این‌ها سختی تحمل کردند؛ بعضی شاید تا ساعت‌ها زنده بودند، (گریهٔ حضار) زیر فشار بودند، چه در زیر آفتاب، چه در آن کانتینرهای گرم و داغ، با لبان تشنه؛ این‌ها همه چیزهایی است که رحمت الهی را جلب می‌کند. بله، شما داغدار هستید، مصیبت‌زده هستید؛ فرزندانان، همسرانان، پدر و مادران، برادران و خواهرانان از دستتان رفتند، این سخت است لکن به یاد بیاورید که آن‌ها الان در چه حالی هستند. ما اینجا گرفتاریم؛ ما در ابتلاء دنیوی، در بین دنیای آلوده به انواع و اقسام عناصر و عوامل گمراه‌کننده و تباه‌کننده و پست‌کننده انسان داریم با زحمت حرکت می‌کنیم و راه خودمان را پیش می‌رویم، ما هستیم که اینجا گرفتاریم؛ به حال خودمان بیشتر باید اشک بریزیم و غمگین باشیم تا به حال آن کسانی که رفتند در رحمت الهی، و ان شاء الله در آغوش نعمت الهی و لطف الهی به سر می‌برند. این مایهٔ تسلای شما است. بله، جوان شما رفت یا پدر و مادر شما

رفتند یا همسر عزیز شما رفت، این سخت است
اما او در جوار نعمت الهی است. ما هم خواهیم
رفت، خدا به ما رحم کند؛ با این همه گرفتاری، با
این همه مشکلات. خدای متعال آن‌ها را از دنیای
آلودگی‌ها، در بهترین جا و بهترین وضعیت نجات
داد؛ در حال عبادت. بعضی در حال گناه می‌میرند،
بعضی در حال زندگی معمولی روزمره می‌میرند،
بعضی در حال ناشکری می‌میرند؛ این جور مردن‌ها
مردن‌هایی است که واقعاً برای صاحبانش مصیبت
و عزا است؛ اما بعضی در حال ذکر الهی می‌میرند،
در حال توجه به خدا از دنیا می‌روند. این برای
صاحبان این متوفی و از دست رفته، مایه تسلّا و
مایه راحت است.^۴

زنده نگهداشتن نام و یاد شهیدان

از پایان دفاع مقدّس قریب سی سال - ۲۸ سال - می‌گذرد، در عین حال یاد شهیدان و نام شهیدان کهنه نخواهد شد، گم نخواهد شد. علّت هم این است که خدای متعال فرموده است: **أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛** (آل عمران، آیه ۱۶۹)؛ «... زنده‌اند نزد پروردگارشان...» زنده‌اند دیگر. کما اینکه شهدای تاریخ هم این جور هستند؛ این همه علمای بزرگ، شخصیت‌های بزرگ، سیاسیون بزرگ در طول تاریخ وفات یافتند و از دنیا رفتند و کمتر کسی از آنها در یادهای جامعه مانده، امّا شهدایی که شناخته شدند به عنوان شهید، یادشان زنده است و زنده خواهد بود. شهدای ما هم همین جور هستند. یاد شهدا زنده است و باید هم این بقای نام و یاد شهدا را ما به صورت یک امر مهم دنبال کنیم. چون شهیدان حامل بشارتند: **وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.** (آل عمران، آیه ۱۷۰)؛ «... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند.» شهیدان به ما می‌گویند شما

خوف و حزن نداشته باشید. دلسردی و ناامیدی
نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات
الهی را در مقابل چشم ما نگه می‌دارند و این آن
چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.^۷

یاد شهدا موجب تخریب اهداف دشمن

امروز هدف جنگ نرم دشمن و جنگ پنهان دشمن، این است که مردم را از عرصه جهاد و مقاومت دور کند، مردم را نسبت به آرمان‌ها بی تفاوت کند؛ هدفشان این است. تبلیغات وسیعی که میلیاردها دارند خرجش می‌کنند، با این هدف انجام می‌گیرد که ملت ایران را — که با مقاومت خود، با ایستادگی خود توانسته قدرت‌های جهانی را، سلطه‌های بزرگ را در بسیاری از خواسته‌هایشان ناکام بگذارد — مأیوس کنند و از صحنه خارج کنند؛ هدف این است. حتی اگر فشار اقتصادی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار سیاسی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار امنیتی هم می‌آورند، هدف این است. اینکه ما خیال کنیم دشمن یک جنگی را می‌خواهد شروع کند و یک بخشی از کشور را تصرف کند، اینها یک چیزهای قدیمی‌ای است؛ امروز اینها مطرح نیست و دشمن این را نمی‌خواهد. امروز دشمن اگر هم به فرض، یک کار نظامی را انجام می‌دهد،

با آن هدف است؛ با هدف تصرّف فضای فکری و روحی کشور است؛ اگر کار اقتصادی می‌کند به این نیت است؛ اگر کار امنیتی می‌کند، کار روانی می‌کند، از فضای مجازی استفاده می‌کند، از ماهواره استفاده می‌کند، از رادیوها و تلویزیون‌ها استفاده می‌کند، از مبلغان دهان‌به‌مزد و سخن‌به‌مزد در اطراف دنیا استفاده می‌کند، همه با این هدف است.

خب، در یک چنین شرایطی آن چیزی که می‌تواند ملت را سرپا نگه دارد، در آنها شوق و طراوت به وجود بیاورد، یاد شهدا است؛ یعنی از جمله عوامل مهم، یاد شهدا است؛ لذا است که مسئله یادبود شهدا و این کنگره‌های بزرگی که برای شهدا تشکیل می‌شود، خیلی مهم است؛ اینها خیلی بالارزش است.^۸

اهداف و آرمان‌های شهدا

اینهایی که رفتند جنگیدند با چه اهداف بلندی رفتند جنگیدند؟ آیا مسئله فقط یک جنگ ارضی و مرزی و مانند اینها بود که دشمنی متعرضِ مرزهای ما شده و ما می‌خواهیم دشمن را عقب بزنیم؟ فقط این بود؟ آرمان پدر و مادرها چه بود؟ این پدر و مادری که این جوان را تربیت کرده، حاضر نیست یک خار به پای این جوانش برود، حاضر نیست این جوان اندک بیماری پیدا کند، این جوان را همین طور می‌فرستد به طرف جبهه، درحالی‌که خیلی مطمئن نیست که او برخواهد گشت؛ این خیلی مهم است. این پدر و مادرها با چه آرمانی این جوان را فرستادند؟ اینها مهم است، به اینها توجه کنید؛ خیلی‌ها سعی می‌کنند اینها را مکتوم نگه دارند. آرمانشان اسلام بود، آرمانشان خدا بود، آرمانشان حکومت دینی و اسلامی بود؛ این بود که این جوان را می‌کشاند می‌برد جبهه. کسی که باور ندارد، وصیت‌نامه‌ها را نگاه کند؛ اینکه امام بزرگوار توصیه می‌کردند که پنجاه سال

عبادت کردید خدا قبول کند، بروید یک بار هم این وصیت‌نامه‌ها را بخوانید؛ این به‌خاطر این است که این وصیت‌نامه نشان می‌دهد که این جوان برای چه آمده؛ چه جاذبه‌ای، چه مغناطیسی او را حرکت داده؛ از هوس‌های جوانی بگذرد، از درسش بگذرد، از دانشگاهش بگذرد، از محیط راحت زندگی کنار پدر و مادر بگذرد، بیاید در سرمای منطقه غرب یا گرمای منطقه خوزستان، آنجا با دشمن بجنگد و جانش را کف دستش بگیرد. جنگیدن با دشمن هم از دور یک چیز آسانی به نظر می‌آید؛ تا کسی نرود آنجا، صدای توپ و تفنگ و انفجار و مانند اینها را نبیند و نشنود، درست درک نمی‌کند که چه خبر است. این جوان پا می‌شود می‌رود آنجا، جانش را کف دستش می‌گیرد، از خطرات عبور می‌کند، برای چه؟ این در وصیت‌نامه‌ها منعکس است؛ برای خدا، برای امام، برای حجاب. دیدید در وصیت‌نامه‌های شهدا چقدر درباره حجاب توصیه شده؛ خب، حجاب یک حکم دینی است؛ این آرمان شهیدان فراموش

نشود. این جور نباشد که تصوّر بشود فقط یک جنگی بود مثل جنگ‌هایی که بقیه دارند در دنیا می‌کنند؛ بالاخره هر کشوری دشمنی دارد، گاهی جنگی اتفاق می‌افتد، جوان‌هایی می‌روند در جبهه و می‌جنگند؛ کشته می‌شوند یا زنده بر می‌گردند یا مجروح بر می‌گردند؛ اینها هم مثل آنها، این نبود قضیه؛ قضیه قضیه دین بود، قضیه آرمان الهی بود، قضیه حاکمیت اسلام بود، قضیه انقلاب بود، اسلام انقلابی بود که اینها را می‌کشاند.^۸

روحیه صبوری پدر و مادر شهدا

پدر و مادرها اگر برای خاطر خدا نبود، اگر به امید لطف الهی و فیض الهی نبود، چطور حاضر می شدند اجازه بدهند جوانشان برود میدان جنگ؛ و بعد هم صبر کنند. بنده بارها به خانواده های شهدا، به پدر و مادرها این را عرض می کنم و می گویم این صبر شما بود که موجب شد این حرکت، این شعله مقاومت و مبارزه در راه حق فرو ن خوابد و از بین نرود؛ صبر پدر و مادرها بود و آلا اگر پدر و مادرها، وقتی جوانشان رفت و شهید شد، آه و ناله و گریه و شکایت و دعوا می کردند و این ور و آن ور گله می کردند، خب خانواده بعدی جوانشان را نمی فرستادند. این خانواده های شهدا بودند، این روحیه ها بود که انقلاب را حفظ کرد؛ روحیه ایثار، گذشت.

من شاید این خاطره را بارها گفته باشم - البته خاطره فراوان است، صدها جا، شاید خیلی بیشتر از این - در یکی از شهرها که زمان ریاست جمهوری رفته بودم. بعد که سخنرانی کردم و برگشتم بیایم، مردم دوروبر ما اجتماع کرده بودند و اظهار محبت می کردند، من هم می رفتم طرف ماشین که سوار بشوم، شنیدم که یک

خانمی از پشت سر در وسط جمعیت مرتّب صدا می‌زند و اسم بنده را می‌آورد. فهمیدم کار مهمّی دارد؛ ایستادم. گفتم بگذارید این خانم بیاید بینم چه کار دارد که در این جمعیت این جور داد می‌کشد. آمد جلو، گفت که آقا پسر من اسیر شده بود - به نظرم، حالا درست یادم نیست، شاید گفت تنها پسر؛ احتمال می‌دهم گفت تنها پسر - چند روز پیش اطلاع پیدا کردم که در اسارتگاه شهید شده؛ به امام بگوئید که - شاید مثلاً به این تعبیر، حالا جزئیاتش یادم نمانده، البتّه یادداشت کرده‌ام، بارها هم گفته‌ام - فدای سرتان؛ و اگر باز هم پسر داشته باشم، باز هم می‌فرستم. این پیغامی بود که یک مادر شهید گفت. ببینید این روحیه را! من آمدم به امام این را عرض کردم، امام گریه‌اش گرفت؛ از شنیدن این سخن و این احساس، اشک به چشم امام آمد. این روحیه‌ها برای چه کسی بود، برای چه بود؟ جز برای خدا یک چنین چیزهایی را انسان نمی‌تواند مشاهده کند که مادر دو شهید بچه‌هایش را خودش ببرد داخل قبر بگذارد و گریه نکند! یا بخواهد از دوروبری‌هایش که گریه نکنند، بگوید من بچه‌هایم را در راه خدا داده‌ام، خوشحال هم باشد؛ اینها آن آرمان است.^۸

تدابیر اقتصادی و مالی

- جهت‌گیری سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی
- حمایت از حقوق مالکین و مبارزه با مفسدان اقتصادی

جهت‌گیری سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی

انجام کارهای ریشه‌ای

در مسائل اقتصادی

یک نکته دیگر هم در این زمینه مسائل اقتصادی، کارهایی است که ریشه‌ای است ولی ممکن است، یعنی کارهای مشکلی نیست: مثلاً «توزیع تصمیم‌گیری در استان‌ها» - که حالا اشاره کردند و خوشبختانه به این فکر هستند - خوب است این کار، یعنی بروید تصمیم‌گیری‌ها را از حالت تمرکز خارج کنید و در سطح استان‌ها توزیع کنید. یا

«هدایت تسهیلات بانکی به سوی تولید»؛ من آن روز به آقای وزیر محترم اقتصاد (آقای علی طیب نیا) و آقای سیف (رئیس کل بانک مرکزی) گفتم شما هر چه علم دارید و هر چه درس خوانده‌اید، امروز آن را به کار بیندازید برای این‌که این نقدینگی عظیم سنگین را هدایت کنید به سمت تولید، یعنی همه هنرتان این باشد؛ این کار اگر انجام بگیرد - که به نظر من کاری است ممکن؛ یعنی برای آقایانی که در رأس کار هستند، کاری است ممکن - مهم است. «مشوق‌های صادراتی»؛ گاهی اوقات مشوق داریم، اما ثبات در این مشوق‌ها نیست؛ کم و زیاد می‌شود، تغییر پیدا می‌کند، آن کسی که اهل صادرات است امیدوار نیست، یعنی دلش می‌لرزد؛ چون مسئله صادرات خیلی جدی و خیلی مهم است، بایستی مشوق‌هایش هم مهم باشد. یکی هم مسئله «پرداخت بهای محصولات کشاورزی» است که این هم مسئله مهمی است.^۱

تخریب اقتصاد کشور

هدف دشمن

امروز چشم دوخته‌اند دشمنان ما به نیازها و کمبودها و اختلال‌های اقتصادی داخل کشور. اینکه ما مرتب راجع به مسئله اقتصاد، اقتصاد مقاومتی و مانند اینها در این چند سال مرتب اول سال، وسط سال، آخر سال می‌گوییم، تکرار می‌کنیم، به خاطر این است که دشمن به این نقطه خاص توجه کرده است. می‌خواهند اقتصاد کشور را خراب کنند، وضع مردم بد باشد، جیب مردم خالی بشود، امکانات مردم کم بشود، پول مردم بی‌ارزش بشود، قدرت خریدشان کم بشود تا ناراضی بشوند؛ هدف، این است. مردم را از اسلام و از نظام اسلامی ناراضی کنند؛ این، هدف دشمن است. لذا روی اقتصاد تکیه می‌کنند برای اینکه وضع مردم خراب بشود تا به خاطر خرابی وضع، از اسلام و از نظام اسلامی منصرف بشوند. خب این وظیفه کیست که در مقابل این وضعیت ایستادگی کند؟ وظیفه همه؛ وظیفه دولت هست، وظیفه

مجلس هست، وظیفه مسئولین گوناگون هست،
وظیفه آحاد مردم هم هست. همه وظیفه داریم،
باید انجام بدهیم.

البته حرکت عمومی کشور خوشبختانه حرکت
خوبی است. بنده زیاد می‌شناسم، به من خیلی
مراجعه می‌شود؛ نامه می‌نویسند، مراجعه می‌کنند،
پیغام می‌دهند، کارها را ارائه می‌دهند و بنده هم
حوصله می‌کنم و خیلی از اینها را می‌بینم.
جوان‌هایی که امروز در این کشور برای احیاء
اسلام، برای اقامه دین با جد مشغول کارند،
بحمدالله روزبه‌روز دارند زیاد می‌شوند. اینها
همان‌هایی هستند که به فضل الهی، به حول و قوه
الهی، هر دشمنی از جمله آمریکا و صهیونیست را
به زانو خواهند فکند.^۶

حمایت از حقوق مالکین و مبارزه با مفسدان اقتصادی

مبارزه جدی با

باندهای قاچاق

مبارزه جدی با قاچاق - همین مسئله انهدام کالای قاچاق - بسیار مهم است؛ البته بعضی از مرتبطین با این مسائل، به ما گفتند که بعضی از این اقلام را می‌شود باز صادر کرد، یعنی برگرداند و صادر کرد؛ خیلی خب، این را حرفی ندارم، یعنی من این را الان اعلام می‌کنم. این که ما گفتیم حتماً منهدم کنند جنس را، جنس قاچاق را، این شامل آن قاچاق‌های جزئی و شامل این کوله‌برها و مانند این‌ها نیست؛ ما باندهای قاچاق و کارهای بزرگ را می‌گوییم، این‌هایی که بازار کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۱

برخورد قاطع با حقوق های نجومی

من خواهش می کنم از این قضیه آسان عبور نکنید. بله، دامن زدن به این قضیه به آن معنا - که به قول ایشان مدام بازخوانی کردن و آماردادن که فلان کس این قدر می گیرد، فلان کس آن قدر - شاید کار خیلی مثبتی نیست؛ اما از آن طرف، اقدامی که شما در مقابل می کنید، خیلی مهم است؛ یعنی به مردم بگویید که چه کار کردید. در این قضیه، مردم اعتمادشان ضربه خورده. ببینید، مردم خیلی از این ارقام بزرگ و مانند این ها را هضم نمی کنند؛ اما حقوق شصت میلیون تومان و پنجاه میلیون تومان و چهل میلیون تومان را خوب هضم می کنند؛ یعنی کسی که در ماه یک میلیون یا یک میلیون و دویست یا یک میلیون و پانصد درآمد دارد، خوب می فهمد که پنجاه میلیون یعنی چه؛ در کشور کم نیستند کسانی که حقوق هایشان این است. این اعتماد مردم را - که بدرستی آقای روحانی گفتند که مایه اصلی ما، اعتماد مردم و امید مردم است - با این

کارها نباید ضایع کرد. شما این همه زحمت بکشید، کار کنید، تلاش کنید، بعد ناگهان مثلاً فرض کنید یک نفری با یک کار حقوق غیر عادلانه همه را ضایع کند. آیا فاصله بین پنجاه میلیون و یک میلیون غیر عادلانه نیست؟ شما امروز در دستگاه دولتی تان کسی که از شما یک میلیون، یک میلیون و دویست، یک میلیون و پانصد، دو میلیون حقوق بگیرد ندارید؟ فراوان. خب، آن وقت یک نفر هم سی میلیون می گیرد، چهل میلیون می گیرد! این غیر عادلانه نیست؟! با مردم هم دردی کنید که مردم احساس کنند که همان رنجی را که او می برد شما هم می برید و نشان بدهید که عزم راسخ دارید که با این قضیه برخورد کنید و جلوییش را بگیرید و اجازه ندهید؛ این را نشان بدهید به مردم. به هر حال این نکته مهمی است. به نظر من برای متخلف اصلاً نباید عذر تراشید؛ برخورد هم بایستی قاطع باشد؛ مخصوص قوه مجریه هم نیست. در همه قوا و در همه سازمانها، همین معنا ساری و جاری است؛

همه بایستی این را رعایت بکنند. خب، قوّه مجریه جلوی چشم است و حالا مثلاً بیشتر از دیگران گسترده است. در برخورد هم فقط قوّه مجریه نیست که باید برخورد کند، قوّه قضائیه هم در جای خود - آنجایی که جای ورود قوّه قضائیه است - بایستی برخورد کند.^۱

جهاد اقتصادی

نکات مهم و اساسی

در مسائل اقتصادی کشور

امروز مسئله اول کشور، مسئله اقتصاد و مسائل اقتصادی و مشکلات و گره‌های اقتصادی است که این‌ها بایستی حل بشود. یک گزارش خوبی را آقای دکتر جهانگیری دادند از ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی؛ خوب حالا این‌که ایشان می‌گویند «من اختیاراتم افزایش پیدا نکرده»، این واقعاً خبر خوبی برای من نیست، ما توقع‌مان این است که ایشان به معنای واقعی کلمه فرماندهی کنند؛ خوب، آقای رئیس‌جمهور هم به ایشان حقیقتاً اعتماد دارند، ما هم که ایشان را قبول داریم و بنابراین خوب است که همین‌طور بتوانند واقعاً به معنای واقعی کلمه فرماندهی کنند؛ چون در زمینه همین کارهایی که انجام گرفته نکاتی هست که عرض خواهم کرد. این گزارش را من نگاه کردم؛ گزارش، گزارش خوبی است؛ حدود دویست پروژه و بسته‌ها و برنامه‌های حمایت از تولید، واگذاری ۲۵۰۰ طرح

نیمه تمام به بخش خصوصی، این‌ها چیزهایی است که در این گزارش آمده و مهم است؛ این‌ها کارهایی است که کار عرضه‌کردنی است؛ لکن چند نکته وجود دارد: اولاً پیگیری برای تحقق قطعی طرح‌ها؛ ببینید، ما یک تصمیمی می‌گیریم، ابلاغ هم می‌کنیم، اصرار هم می‌کنیم، اما اگر تا آخر خط نرویم و این آبی را که از چشمه جاری شده به مزرعه نرسانیم، کار تمام نیست؛ کار تمام آن وقتی است که همه این کارهایی را که ایشان و مجموعه همکار ایشان در دولت در مورد این کارهای ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی انجام داده‌اند، یک‌یک این طرح‌ها به نتیجه برسد؛ یعنی تعقیب کنند و قدم به قدم دنبال کنند این کارها را؛ این مسئله اول است که به نظر بنده خیلی مهم است و باید ان شاء الله انجام بگیرد.

دوم این که فعالیت‌های پُرحجمی در عرصه اقتصاد، در کشور وجود دارد، چه بخش خصوصی، چه دولتی؛ کشور فعالیت‌های عظیمی دارد و سرشار و مملو از فعالیت‌های اقتصادی است. مسئولین تمام تلاش خودشان را بگذارند که این فعالیت‌ها را همسو کنند با همین سیاست‌ها و اگر یک فعالیت وجود دارد که

با این سیاست‌ها همسو نیست، جلویش را بگیرند؛ یعنی واقعاً این، یکی از کارهای اساسی است. در عرصه واقعی اقتصاد - آن اقتصاد واقعی - خیلی کار دارد انجام می‌گیرد، خوب، بعضی از آن‌ها منطبق با این سیاست‌ها است، بعضی از آن‌ها نیست؛ آن‌هایی که هست ترویج بشود، آن‌هایی که نیست جلوگیری بشود یا لاقط کمک نشود؛ لاقط این است که کمک نشود. این باید قابل توضیح باشد؛ یعنی هرکدام از این کارهایی که انجام می‌گیرد، در مجموعه سیاست‌هایی که ایشان و مجموعه دولت تنظیم کرده‌اند بایست جا داشته باشد.

نکته سوّم؛ همه ظرفیتهای کشور پای کار آورده بشود نکته چهارم، گفتمان‌سازی است؛ ببینید در صحبت‌های آقای دکتر ستّاری، بر مسئله علم و اقتصاد دانش‌بنیان و شرکت‌های دانش‌بنیان و مانند این‌ها تکیه شد و تأکید شد - بعضی دوستان دیگر هم اشاره کردند - این ناشی از یک گفتمان ده دوازده ساله است. یعنی وقتی که بحث شکستن خطوط مقدّم علمی و نهضت نرم‌افزاری و تولید علم مطرح می‌شود، دنبال می‌شود، گفته می‌شود در دانشگاه‌ها و تبدیل به گفتمان می‌شود،

نتیجه این می‌شود که بنده گاهی اوقات که اینجا می‌نشینم و مثلاً مجموعه دانشگاهی - چه دانشجو، چه استاد - می‌آیند، می‌بینم همان حرف‌هایی را که ما مثلاً گفتیم، این‌ها دارند همان حرف‌ها را به عنوان مطالبه بیان می‌کنند؛ این می‌شود گفتمان، این گفتمان است، این خوب است؛ وقتی این‌جور شد، آن‌وقت این پیشرفت‌های علمی پیش می‌آید. ما امروز در مسائل فضایی، در مسائل هسته‌ای، در نانو، در فناوری زیستی و دیگر موارد گوناگون، پیشرفت‌های زیادی داریم، پیشرفت‌های مهمی داریم؛ این پیشرفت‌ها ناشی از همین گفتمان‌سازی است. وقتی گفتمان‌سازی شد، آن‌وقت همه به این فکر خواهند افتاد، یعنی در همه یک انگیزه‌ای به وجود می‌آید؛ کأنه یک جاذبه وسیع و یک بزرگراهی به وجود می‌آید که همه میل می‌کنند از این بزرگراه حرکت کنند؛ بنابراین گفتمان‌سازی خیلی مهم است. البته با تکرار کلمه «اقتصاد مقاومتی» گفتمان‌سازی نمی‌شود، نباید کاری کرد که این کلمه حرف را همین‌طور این قدر تکرار کنیم که از ذهن بیفتد؛ نه، بلکه با تبیین و با توضیح و مانند این‌ها بیان بشود.^۱

انجام کارهای فوق العاده

در اقتصاد مقاومتی

در اقتصاد مقاومتی آن چیزی که مورد انتظار است، یک کار جهشی است. ببینید، دستگاه و دولت، خب یک کارهای متعارفی دارد، کارهای معمولی ای دارد در زمینه های اقتصاد - در همه بخش های مختلف این وزارتخانه های چندین گانه اقتصادی - که دارد انجام می گیرد؛ این کارها که خب باید انجام بگیرد؛ اما از جمله چیزهایی که در اقتصاد مقاومتی مورد نظر است، یک کار فوق العاده است، یک کار جهشی است. مثلاً فرض بفرمایید - من این جا یادداشت کرده ام - این که آقای رئیس جمهور گفتند: «راه اندازی هفت هزار واحد صنعتی»، این کار، خوب است؛ این از آن قبیل است، این کار را دنبال کنید؛ ایشان گفتند: هفت هزار واحد صنعتی را ما راه می اندازیم، خیلی خب، این خوب است، یعنی این فراتر از کار معمولی و متعارف دستگاه های ما است. این جور چیزهایی را که جنبه های جهشی دارد، پیشرفت های فراتر از عادی دارد، این ها را دنبال بکنید، این ها خیلی خوب است.^۱

تدابیر امنیتی و حفاظتی

• ایجاد آرامش و امنیت روانی

ایجاد آرامش و امنیت روانی

حفظ امنیت

یک نعمت بزرگ

خب شما نگاه کنید، دُورو بر ما ببینید چه خبر است. شرق ما افغانستان است و آن حوادث و پاکستان و این‌ها، غرب ما این کشورهای همسایه عربی و عراق و سوریه و یمن و این حوادثی که در این منطقه غرب آسیا در جریان است و حوادثی که پیرامون ما در لیبی

و مثلاً مصر و بقیه جاها هست، وقتی انسان این‌ها را نگاه می‌کند، می‌فهمد که چه قدر نعمت بزرگی است این امنیتی که امروز ما بحمدالله داریم. این سپر امنیتی، خوشبختانه کشور را فراگرفته که از این آسیب‌های امنیتی محفوظ است. مردم راحت زندگی می‌کنند از لحاظ امنیت، به نظر من یکی از چیزهایی که خوب است مسئولین محترم در صحبت‌هایشان با مردم در میان بگذارند که مردم یادشان بیاید - چون «نعمتان مجهولتان الصّحه و الامان»، مجهول است - یکی «امان» است. تا امان هست، کسی ملتفت نیست که امنیت هست. از خانه تا محلّ کسبت می‌خواهی بروی، ناامن باشد؛ تا مدرسه می‌روی، ناامن باشد؛ دانشگاه، ناامن باشد؛ از این شهر به آن شهر، ناامن باشد؛ الحمدلله امروز امنیت در کشور وجود دارد و این به‌خاطر زحمات نیروهای نظامی ما و نیروهای امنیتی ما است؛ باید واقعاً از این‌ها تشکر کرد و این‌ها را تقویت کرد. و به نظر من سه بخش هم در اینجا مورد توجه است؛ یکی سدّ دفاعی ملی است که اساس کار این است؛ آن روحیه انقلابی و دینی مردم، یکی از آن سه عنصر اصلی حفظ امنیت کشور است؛ یعنی حقیقتاً آن روحیه

انقلابی مردم و دینی مردم است که تشجیع می‌کند و تحریص می‌کند نیروهای ما را که بتوانند کارهای خودشان را درست انجام بدهند؛ یکی این است که باید حفظ بشود.

یکی آن بخش تشکیلاتی ما است که همین تشکیلات نظامی ما و تشکیلات امنیتی ما است؛ این‌ها باید تشویق بشوند، تقدیر بشوند، به این‌ها کمک بشود؛ این‌ها دارند واقعاً کار می‌کنند.

یکی هم مسئله فنی ما و ابزارهای ما است، همین کارهایی که دارند می‌سازند، همین موشکی که چند روز پیش از این، آقای دکتر روحانی رفتند و از آن رونمایی کردند؛ این‌ها مهم است، این‌ها خیلی مهم است، این‌ها در حفظ امنیت کشور خیلی تأثیر دارد. این‌که کشور بتواند از خودش دفاع بکند و این را دیگران بدانند که این قدرت دفاعی در کشور هست، این خیلی مهم است. شما ببینید سر قضیهٔ اس ۳۰۰ که ما می‌خواستیم بخریم، چه جنجالی راه انداختند و پشت این جنجال چه تحرکاتی. این قدر مسافرت کردند به روسیه - بیا، برو، فلان - که این اتفاق نیفتد؛ درحالی‌که اس ۳۰۰ که بنا نیست شهری را بزند،

اس ۳۰۰ بنا است مهاجم را بزند، این است دیگر؛ یعنی دشمن، قدرت دفاعی را در کشور نمی‌تواند تحمّل بکند، این‌که شما قدرت دفاعی داشته باشید را نمی‌تواند تحمّل کند.

بنابراین یکی از اساسی‌ترین کارها همین است که ما ابزارهای دفاعی‌مان را تقویت بکنیم و هرکدام از این سه عامل - یعنی عامل روحیهٔ مردم، عامل حفظ و استحکام تشکیلاتی دستگاه‌های حافظ امنیت، و عامل ابزار و وسیله - تضعیف بشود به ضرر ما است و هر کسی تضعیف بکند، واقعاً به ضرر کشور اقدام کرده.^۱

امنیت رکن اساسی

رشد و پیشرفت

توانایی‌ها و آمادگی‌های نیروی انتظامی و عزم و ایمان کارکنان آن باید روزبه‌روز ارتقا پیدا کند. ... در نبود امنیت، حتی با وجود توانایی و انگیزه در میان افراد یک جامعه، امکان فعالیت‌های متنوع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و خدماتی از بین می‌رود. ... : یکی از مهم‌ترین ارکان امنیت کشور، نیروی انتظامی است، البته این رکن عظیم امنیت را نیروهای انسانی که اغلب آنها کارآمد، شریف و زحمتکش هستند تشکیل داده‌اند و باید دائماً عزم، ایمان، انگیزه و روحیه این نیروها تقویت شود.^{۱۰}

تدابیر نیروی انسانی

- بهره‌وری بهینه از نیرو
- افزایش مهارت‌های کارکنان

بهره‌وری بهینه از نیرو

ثروت واقعی کشور جوانان

شما جوان‌ها به معنای واقعی کلمه ثروت بزرگ کشورید. برای هر کشوری، هیچ ثروتی، هیچ منبع نیرویی ارزشمندتر از نیروی انسانی کارآمد و مؤمن و آزاده و سرافراز نیست؛ و امروز شما مصداق این نعمت بزرگ و این ثروت بزرگید؛ این را قدر بدانید.^۹

جوانان نخبه

هدایای نفیس الهی

جوانانها، بخصوص جوانان نخبه - هدایای نفیس الهی هستند به یک ملت و یک کشور. همه کشورها از چنین هدایایی، با این حجم، با این گستردگی، با این عدد فراوان برخوردار نیستند. این یکی از خصوصیات کشور ما است که در آن استعدادهای انسانی، با کیفیت خوب و کمیت فراوان وجود دارد؛ این جزو خصوصیات کم‌نظیر کشور ما است؛ این یک هدیه الهی است، هدیه بسیار نفیس و باارزشی است. نتیجه این است که مسئولان کشور بایستی این امانت‌ها را گرامی بدارند، حفظ کنند، چون این هدیه امانتی است در دست مسئولان؛ از بنیاد نخبگان و آقای دکتر ستّاری و شورای عالی انقلاب فرهنگی بگیرید، تا وزارت آموزش عالی و بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و بقیه دستگاه‌های دولتی که ارتباطی با نیروی انسانی و با نیروی جوان می‌توانند داشته باشند؛ اینها در دست آنها امانت‌اند.

امانت نفیس را باید خیلی مراقبت کرد؛ برای حفظ آن، و آن‌وقتی که این امانت قابل رویش و افزایش است، برای رویش و افزایش آن باید احساس مسئولیت کنید.^{۱۱}

اهمیت دادن به جوان نخبه

من به شما عرض بکنم: چرا ما برای جوان، برای علم، برای نخبه، برای استعداد برتر، این همه اهمیت می‌دهیم، از دیدنشان خوشحال می‌شویم، برایشان صرف‌وقت می‌کنیم - واقعاً هم صرف‌وقت می‌کنیم، این را هم شما بدانید و صرف‌همت و مانند اینها می‌کنیم؟ چرا؟ برای خاطر اینکه ما یک سابقه تلخی داریم؛ در یک دوران طولانی، ژن ناتوانی، ژن نمی‌توانیم، ژن وابستگی به دیگران را در ما تزریق کردند؛ در یک دوران طولانی، از دوران قاجار تا دوران پهلوی، در ملت ما - همین ملت بااستعداد - این احساس درونی عدم توانایی و عدم قدرت، ایجاد شد؛ و آن را در ما - در مجموعه جامعه ایرانی - نهادینه کردند؛ این سابقه را ما داریم. نتیجه این شد که ما به عنوان یک ملت، هویت‌مان در ذیل غرب تعریف شد. خیلی حرف - حرف تاریخی و حرف اجتماعی و حرفهای تحلیلی - در این زمینه‌ها هست که نه وقتش اینجا و حالا است، نه الان برای آن دور هم

جمع شده‌ایم. غربی‌ها، اروپایی‌ها، به خاطر علمی که زودتر از دیگران به آن دست پیدا کردند و خودشان را بالا کشیدند، یک‌چنین نگاهی به ملّت‌های دیگر پیدا کردند، از جمله به ملّت ما؛ ملّت‌هایی با این فرهنگ‌های عریق (نجیب، اصیل) و عمیق و سابقه‌های درخشان را آن‌چنان تحقیر کردند که آنها را در ذیل خودشان تعریف کردند.^{۱۱}

افزایش مهارت‌های کارکنان

نگاه به نخبگان عامل پیشرفت و قدرت

آنچه نگاه به نخبگان را به‌عنوان یک فریضه، به‌عنوان یک واجب غیرقابل اجتناب بر همهٔ مسئولان لازم می‌کند، یک هدف بزرگ است. یک هدف بزرگی در اینجا وجود دارد؛ با این هدف حتماً بایستی نگاه به نخبگان یک نگاه جدی، یک نگاه عملیاتی، یک نگاه دلسوزانه و پیگیر باشد. آن هدف چیست؟ آن هدف عبارت است از تبدیل کشور ایران به کشوری پیشرفته، قدرتمند، شریف - شریف در مقابل لئیم و پلید که بعضی از کشورها و بعضی از قدرت‌ها هستند - صاحب حرف نو در مسائل بشری و در مسائل بین‌المللی. ایران کشوری باشد که در زمینهٔ مسائل بشری و مسائل حیات بشر سخن نو داشته باشد؛ حرف نو ارائه بدهد. چون وضع بشریت که وضع خوبی نیست! امروز از متفکرین عالم کیست که از وضع بشریت راضی باشد؟ شرق و غرب هم ندارد. نگاه کنید به حرف‌های متفکرین عالم، همه از زندگی

رنج‌بارِ کنونی بشر می‌نالند و شکوه می‌کنند. خب یک حرفی لازم است، یک راهی باید در این بن‌بست به وجود بیاید. باید این سخن نو را ایران اسلامی داشته باشد.

و دارای عزّت. تبدیل کشور به کشوری دارای عزّت و دارای احساس عزّت. گاهی شما عزیزید اما احساس عزّت ندارید. یکی از مطالبی که در این چند سال خیلی دنبال می‌کنم، این است که ما احساس عزّت کنیم. عزّتی را که خدای متعال به ما داده احساس کنیم؛ احساس عزّت کنیم. خود احساس عزّت، یک عنصر تشکیل‌دهنده عزّت واقعی است.^{۱۱}

تدابیر

برون مرزی

• جهت گیری در جهان اسلام

جهت‌گیری در جهان اسلام

بیداری جهان اسلام

در برابر حاکمان سعودی

جهان اسلام، اعم از دولت‌ها و ملت‌های مسلمان باید حاکمان سعودی را بشناسند و واقعیت هتاک و بی‌ایمان و وابسته و مادی آنان را بدرستی درک کنند؛ باید به‌خاطر جنایاتی که در گستره جهان اسلام به بار آورده‌اند، گریبان آنها را رها نکنند؛ باید به‌خاطر رفتار ظالمانه آنان با ضیوف الرحمن، فکری اساسی برای مدیریت حرمین شریفین و مسئله حج بکنند. کوتاهی در این وظیفه، آینده امت اسلامی را با مشکلات بزرگ‌تری مواجه خواهد ساخت.^۲

تشکیل کمیته حقیقت یاب

در فاجعه منا

یکی از کارهای واجب و لازم بر عهده مسئولان امت اسلامی و مدعیان حقوق بشر، تشکیل یک هیئت حقیقت یاب در این قضیه است؛ باید بروند حقیقت را روشن کنند؛ با این که حالا یک سال هم گذشته است اما مصاحبه هایی شده است، عکس هایی برداشته شده است، اسناد و مدارکی وجود دارد که می تواند حقیقت را تا حدود زیادی روشن بکند؛ بروند یک گروه حقیقت یاب، حقیقت مطلب را در بیاورند؛ معلوم بشود که در این حادثه آل سعود مقصر هستند یا نیستند - آنها می گویند ما مقصر نیستیم - معلوم بشود، واقعیت قضیه روشن بشود که این ها مقصرند یا مقصر نیستند. این سلسله و شجره خبیثه ملعونه، دهان ها را با پول می بندند، این بندگان پول و بندگان دنیا، نمی گذارند کسی علیه این ها حرفی بزند، اعتراضی بکند. یک هیئت حقیقت یاب لازم است، باید بروند از نزدیک ببینند، مسئله را بررسی کنند؛ هر چه می خواهد طول بکشد. این از جمله کارهایی است که مسئولین محترم ما هم بایستی در نظر بگیرند و دنبال بکنند و اهمیت بدهند. این هم یک بُعد قضیه است.^۴

پشتیبانی آمریکا از آل سعود

در فاجعه منا

در این حادثه و حوادث مشابه، قدرت‌های پشتیبان آل سعود هم شریک‌اند. بله، آمریکایی‌ها در قضیهٔ منا حضور نداشتند؛ اما درعین حال دستشان به خون شهدای منای ما آلوده است. این حکام بدعمل، به پشتیبانی قدرت آمریکا و همراهی آمریکاست که می‌توانند این جور وقیحانه در مقابل دنیای اسلام بایستند و این گناه بزرگ را مرتکب بشوند و حتی یک کلمه عذرخواهی هم نکنند؛ به پشتیبانی آن‌ها است، پس آن‌ها شریک‌اند؛ همچنان‌که در قضیهٔ یمن هم، در قضایای گوناگون دنیای اسلام هم - در قضیهٔ سوریه، در قضیهٔ عراق، در قضیهٔ بحرین - اگر لطمه‌ای و ضرری به مسلمان‌ها می‌خورد، آمریکایی‌ها شریک در جرم و جنایت‌اند؛ پشتیبانی آن‌ها است که موجب می‌شود این وقیح‌ها، این بی‌شرم‌ها، بتوانند این جور جنایت کنند و خیانت کنند و از پشت خنجر به قلب امت اسلامی وارد بکنند.

یک نکته مهم دیگر هم این است که دستگاه‌های تبلیغاتی و در واقع دستگاه‌های جاسوسی غربی‌ها و امثال آن‌ها سعی می‌کنند این را به حساب دعوای بین جوامع اسلامی قرار بدهند؛ دعوای شیعه و سنی، دعوای عرب و غیر عرب؛ این دروغ محض است، این دعوای بین شیعه و سنی نیست. آن کسانی که در حادثه منا به شهادت رسیدند، اکثریت آن‌ها از اهل سنت بودند؛ از کشور خود ما تعداد زیادی خانواده‌های اهل سنت هستند؛ بحث عرب و عجم نیست؛ این‌ها به عرب و عجم رحم نمی‌کنند؛ شما می‌بینید در یمن جنایت می‌کنند، خب یمن عرب است، سوریه عرب است، عراق عرب است، عوامل این‌ها، این گروه‌های تروریستی جَلَادِ قَسِی الْقَلْبِ که با پول این‌ها، با سلاح این‌ها، در دنیای اسلام دارند این‌همه فاجعه‌آفرینی می‌کنند، این‌ها همه عربند؛ بحث عرب و عجم نیست. این تبلیغات خباثت‌آلود غربی‌هاست که می‌خواهند این را به عنوان دعوای شیعه و سنی یا دعوای عرب و عجم به حساب

بیاورند، این از آن خباثت‌های تبلیغاتی این‌ها است که کاملاً خلاف واقع است. مسئله این است که این‌ها یک گروه درون اسلام هستند که به‌عنوان دشمن امت اسلامی مشغول کارند؛ حالا بعضی‌شان دانسته، بعضی‌شان ندانسته.

دنایای اسلام باید در مقابل این‌ها بایستد؛ دنیای اسلام بایستی از این‌ها و از اربابان این‌ها که آمریکا و انگلیس خبیث و قدرت‌های غربی بی‌ایمان و دور از اخلاق هستند تبرّی بجویند؛ باید بدانند چه می‌کنند. ملت ایران پرچم استقلال را بلند کرده است، عزّت اسلام را نشان داده است. امروز شعارهای شما مردم، جایگاه شما مردم، موقعیتی که شما ایجاد کرده‌اید، کارهایی که در درون کشور دارد انجام می‌گیرد - این پیشرفت‌ها، این حرکت‌های عظیم مردمی، این استقلال در مقابل موج فتنه و فساد که در دنیای غرب رایج است - این‌ها مایه افتخار اسلام است، مایه عزّت اسلام است. این عزّت را ملت ایران به وجود آورده‌اند و ان شاء الله ادامه خواهند داد.^۴

سکوت محض مدعیان

حقوق بشر در فاجعه منا

خب، یک جا یک نفری با یک اتهامی در یک کشوری فرض بفرمایید به قتل می‌رسد یعنی اعدام می‌شود یا زندانی می‌شود، شما می‌بینید سروصداهای حقوق بشری بلند شد - البته در آن کشورهایی که انگیزه برای مخالفت و مبارزه با آنها وجود دارد - هیاهو درست می‌کنند؛ اما این جا چند هزار نفر به‌خاطر بی‌کفایتی و بی‌تدبیری و سوء عمل یک دولت جان می‌بازند و این دستگاه‌های حقوق بشری و دولت‌های مدّعی حقوق بشر سکوت مرگ می‌گیرند و حرف نمی‌زنند؛ هیچ چیز نمی‌گویند! این هم یک نکته مهمی است. این کسانی که دل به دستگاه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌دهند و به آنها امید می‌بندند، ببینند این حقیقت را، بفهمند این واقعیت را؛ ببینند که چقدر دروغ و خلاف واقع در هویت این سازمان‌ها و این تشکیلات وجود دارد؛ در این قضیه سکوت کردند، هیچ چیز نگفتند. گاهی حتی

حقوق حیوانات برای شان این قدر اهمیت پیدا می کند که جنجال می کنند، اما چند هزار انسان در یک چنین حادثه ای - نه یک حادثه تصادفی، نه سقوط یک هواپیما، بلکه در یک حادثه ای که وظیفه مند بودند کسانی که این حادثه را درست مدیریت کنند؛ آن جا این ها به اصطلاح صاحبخانه اند، این ها متولیان امرند، وظیفه آنها بوده است که امنیت این ها را حفظ کنند - به خاک و خون کشیده بشوند و این ها هیچ چیز نگویند؛ سکوت محض بکنند!!^۴

سکوت دنیای اسلام

در مقابل فاجعه منا

امّت اسلامی در ابعاد وسیع خود نسبت به این حادثه داغدار شد. خب شهدای ما، شهدای منا و شهدای مسجدالحرام بر روی هم حدود ۴۷۰ یا مثلاً ۴۸۰ نفر بودند، ولی آنچه از آمارها به دست می آید، مجموع شهدا از کشورهای مختلف، در حدود هفت هزار نفرند! این رقم خیلی رقم بالایی است. چرا در کشورهای دیگر، دولت‌ها، خانواده‌ها، ملت‌ها عکس‌العمل نشان ندادند نسبت به این حادثه؟! این چه بلای بزرگی است که جان امّت اسلامی را فراگرفته؟! این، مصیبت بزرگ است. دولت‌ها دچار رودربایستی سیاسی‌اند، دولتمردان کشورهای مختلف احیاناً اسیر پول و قدرت و روابط سیاسی و مانند این‌ها هستند، اما دانشمندان‌شان چرا ساکت ماندند؟! علمایشان چرا حرف نزدند؟ فعالان سیاسی چرا صحبت نکردند؟! روشنفکرانشان چرا مقاله ننوشتند، اعتراض نکردند، حرف نزدند؟! البته در کشورهای دیگر،

به تعداد شهدای ما شهید نبود اما صد نفر، دویست نفر در کشورهایی مثل مصر، مثل مالی، مثل نیجریه و دیگر کشورها به شهادت رسیدند. خب حالا رؤسای کشورها دچار معادلات سیاسی و معادلات قدرتند، آن‌ها اعتراض نمی‌کنند، انسان از آن‌ها خیلی هم توقعی ندارد با این وضعی که متأسفانه دولت‌ها دارند، انسان نمی‌تواند خیلی هم انتظار داشته باشد؛ لکن آحاد برجسته جامعه چرا حرف نزدند، چرا سکوت کردند؟! برای دنیای اسلام، بلا این است، مصیبت این است؛ حسّاس نبودن در مقابل یک حادثه به این عظمت در خانه خدا که در جوار بیت الهی، کسانی با پرویی و با وقاحت تمام، یک حادثه سنگین ننگین را از سر بگذرانند، بدون این‌که از دنیای اسلام حتی عذرخواهی هم بکنند!!

حکام سعودی یک عذرخواهی زبانی از دنیای اسلام نکردند! چقدر این‌ها وقیح‌اند، چقدر بی‌شرماند! آیا این کوتاهی‌ای که این‌ها کردند، سوءتدبیری که نشان دادند، بی‌کفایتی‌ای که به

خرج دادند - حالا بعضی می‌گویند تعمّد، ولو آن هم نباشد - نفس این بی‌تدبیری و بی‌کفایتی یک جرم است برای یک مجموعه دولتی و سیاسی؛ چه‌طور نتوانستید اداره کنید؟! چه‌طور نتوانستید امنیت این جمعیتی را که ضیوف‌الرّحمانند، میهمانان خدایند و شما این‌همه درآمد از این ناحیه کسب می‌کنید، و برای خودتان عنوان درست می‌کنید، حفظ کنید؟ چه تضمینی وجود دارد که در اوقات مشابه، حوادث مشابهی رخ ندهد؟ این یک سؤال بزرگ است. دنیای اسلام بایستی گریبان این‌ها را بگیرد، از این‌ها سؤال بکند؛ چرا سؤال نمی‌کنند؟ مصائب دنیای اسلام این‌ها است. این‌که جمهوری اسلامی در مقابل این‌همه جهالت، این‌همه گمراهی، این‌همه مادی‌گری، این‌همه سهل‌انگاری و احیاناً بی‌غیرتی دیگران، تنها می‌ایستد و مواضع قرآنی خودش را، مواضع اسلامی خودش را، مواضع بر حقّ خود را علناً و صریحاً اعلام می‌کند، این همان شاخصی است که شما ملّت ایران باید به آن افتخار کنید و می‌کنید. و

خود شما ملت ایران هستید که این قدرت را، این شجاعت را به وجود آورده‌اید که می‌توانید در مقابل یک دنیای تاریک جاهل، حرف حق را بزنید و حقایق را بیان کنید. حقیقت این است که این کسانی که این بی‌کفایتی را نشان دادند، این ناامنی را بر حجاج دنیای اسلام - که در آن جا سالی یک بار جمع می‌شوند - تحمیل کردند، این‌ها انصافاً لایق نیستند برای ادارهٔ حرمین شریفین، لایق نیستند برای خدمت حرمین شریفین؛ واقعیت قضیه این است. این باید در دنیای اسلام جا بیفتد، باید این فکر ترویج بشود.^۴

تدابیر پژوهشی، تحقیقاتی

• جهت‌گیری تحقیقاتی و پژوهشی

• تولید علم و افزایش قدرت علمی

جهت گیری تحقیقاتی و پژوهشی

طرح مسئله علم و فن آوری

برای پیشرفت کشور

خب، ما در قضیه علم و فناوری، برای پیشرفت کشور واقعاً احتیاج داریم به این که مسئله علم و مسئله فناوری، بشود مسئله مطرح کشور؛ یعنی یکی از آن سه نقطه اصلی و سه ستون اصلی ای که کشور امروز به آن ها متکی است - و شاید عمیق ترینش این است - یکی همین مسئله علم و فناوری است که خب ما الحمدلله پیشرفت های خوبی داشته ایم؛ تلاش شد، کار شد،

دنبال‌گیری شد، اما رشد پیشرفت‌هایمان کم شده. آقای دکتر فرهادی (وزیر علوم، تحقیقات و فناوری) یک گزارش برای من فرستادند - چون من در سخنرانی گفته بودم که رشد کم شده - که نه، ما رشدمان خوب است. من حرفی ندارم، بنده می‌دانم، آنچه ایشان فرستادند برای من جدید نبود، آنچه من گفته بودم و به آن توجه نشد، مسئله شتاب بود؛ شتاب رشد. ببینید ما از طرف‌های مقابل‌مان و از رقبایمان، مبالغ زیادی عقیم؛ ما اگر بخواهیم به او برسیم، اگر با سرعتی که او پیش می‌رود پیش برویم، این فاصله همیشه می‌ماند؛ ما باید با یک سرعتی و با یک شتابی پیش برویم که چند برابر سرعت او باشد تا بتوانیم به او برسیم یا حداقل از او جلو بزنیم، حرف من این است؛ ما این شتاب را چند سال داشتیم. شتاب وقتی زیاد شد، این مطلوب است؛ اما شتاب کم شده، حرف من این است؛ این که آقای دکتر فرهادی باید به آن توجه کنند این است علی‌ای حال، این که مورد توجه من است، این است؛ یعنی باید رشد را شتاب بدهید؛

والاً من می‌دانم که رنده‌هست، خب داریم رشد می‌کنیم، پیش می‌رویم، طبیعی است، اما رشد عادی کافی نیست. آن سرعت رشد ما بود که در دنیا آوازه پیدا کرد، منعکس شد، یک عده‌ای حسودی کردند، یک عده‌ای نگران شدند! در دنیا بعضی‌ها از پیشرفت علمی ما نگران شدند؛ خب، این به‌خاطر همین بود که شتاب، شتاب خوبی بود. قضیه دانش‌بنیان‌ها را هم که عرض کردیم.

و این گفتمان پیشرفت علمی هم باید ادامه پیدا کند، یعنی این را نباید بگذارید متوقف بشود. شماها همه‌تان - همه‌ی دوستان - دانشگاهی هستید، اولاً من توصیه‌ام این است که دوستان مسئول، با دانشگاه رابطه‌شان را قطع نکنند؛ یعنی رفت‌وآمد با دانشگاه داشته باشند؛ هر جا هستید، هر جور، با هر مجموعه دانشگاهی که روبه‌رو می‌شوید، روی مسئله گفتمان تولید علم و پیشرفت علمی و همین جنبش نرم‌افزاری و شتاب رشد، تکیه کنید؛ جوری بشود که هر استادی، هر دانشجویی، هر

پژوهشگری احساس بکند که این وظیفه او است که این کار را بایستی انجام بدهد.

یک نکته هم مسئله بودجه پژوهش است. بودجه پژوهش، اولاً کم است، ثانیاً همانی هم که هست، همه‌اش داده نمی‌شود. ما البته وعده گرفتیم از یکی از دولت‌ها - نمی‌دانم حالا کدام یکی از حضرات بودند - که بودجه پژوهش را برسانند به یک‌ونیم درصد و دو درصد و حداکثر هم به سه درصد اما خب، یک‌ونیم درصد را قول دادند. بعد این‌جا دانشگاهی‌ها که آمدند سخنرانی کردند، گفتند این حرف‌ها چیست؟ شش‌دهم درصد و پنج‌دهم درصد و از این حرف‌هاست قضیه، تازه از همان هم همه‌اش را نمی‌دهند! خب حالا جوری بشود که بودجه پژوهش داده بشود.^۱

افزایش بودجه پژوهش

یک نکته هم مسئله بودجه پژوهش است. بودجه پژوهش، اولاً کم است، ثانیاً همانی هم که هست، همه‌اش داده نمی‌شود. ما البته وعده گرفتیم از یکی از دولت‌ها - نمی‌دانم حالا کدام یکی از حضرات بودند - که بودجه پژوهش را برسانند به یک‌ونیم درصد و دو درصد و حداکثر هم به سه درصد اما خب، یک‌ونیم درصد را قول دادند. بعد این‌جا دانشگاهی‌ها که آمدند سخنرانی کردند، گفتند این حرف‌ها چیست؟ شش‌دهم درصد و پنج‌دهم درصد و از این حرف‌هاست قضیه، تازه از همان هم همه‌اش را نمی‌دهند! خب حالا جوری بشود که بودجه پژوهش داده بشود.^۱

ضرورت همکاری

دانشگاه و صنعت

مسئله همکاری دانشگاه و صنعت است که بنده از سال‌ها پیش روی این تکیه کردم، خیلی هم روی این اصرار کردم. خدا رحمت کند مرحوم پدر ایشان - مرحوم دکتر ابتکار (مرحوم دکتر تقی ابتکار مشاور علم و فناوری رئیس‌جمهور وقت) را، آمد این‌جا و به او گفتم که من این را از رئیس‌جمهور خواسته‌ام. گفت «عجب! این همان نقطه اصلی گره‌کار ما این‌جاست»؛ ایشان گفت اصل قضیه همین است و خب عمر ایشان کفاف نداد؛ خدا رحمت کند مرحوم ابتکار را. علی‌ای‌حال این مهم است، یعنی برای هر دو طرف باید مشوق گذاشت، هم برای آن صنعتی که برای پژوهش خرج می‌کند - بالاخره وقتی که صنعت، از پژوهش دانشگاهی می‌خواهد استفاده کند، یک هزینه‌ای می‌کند؛ این هزینه را به حساب بیاورید؛ یا جزو معافیت‌های مالیاتی، یا از این قبیل چیزها - هم آن قسمت پژوهشگاه و پژوهشکده و دانشگاه

پژوهشگر را مورد تشویق قرار بدهید؛ از دو طرف
باید تشویق بشوند که به هم نزدیک بشوند.^۱

حرکت چرخه علم و فناوری

با شرکت‌های دانش‌بنیان

یکی از چیزهایی که می‌تواند چرخه علم و فناوری را و حمایت از نخبگان را در کشور حسابی به حرکت دریاورد، همین شرکت‌های دانش‌بنیان است که آقای دکتر ستّاری اشاره کردند و بعضی از دوستان دیگر هم اشاره کردند و خوشبختانه گسترش کمی خوبی پیدا کرده. توصیه من این است که اولاً این گسترش ادامه پیدا کند؛ ثانیاً همان‌طور که یکی از جوان‌های عزیزمان گفتند، در بخش‌های مهم و اصلی فناوری کشور و صنعت کشور شرکت داده بشود و این شرکت‌ها ارتباط پیدا کند با آن بخش‌هایی که در سیاست‌های کلی، اهمیت آنها تصریح شده؛ ثالثاً به کیفیت این شرکت‌ها توجه شود؛ یعنی عدد شرکت‌ها خوب و مهم است، اما توجه کنید معیارها و میزان‌هایی برای کیفیت و اولویت تعیین کنید، در نظر بگیرید و براساس اینها نسبت به این شرکت‌های دانش‌بنیان عکس‌العمل نشان بدهید. اگر این شرکت‌ها توسعه

پیدا کنند، با کیفیت باشند و کار بکنند، بلاشک ما دیگر مشکل کمک مالی دولتی به نخبگان هم نخواهیم داشت؛ یعنی خود این شرکت‌ها اصلاً نخبگان را بی‌نیاز می‌کند از اینکه دولت بخواهد کمک مالی بکند که یک‌روز بگوید دارم، یک‌روز بگوید ندارم. این یک نکته که خیلی مهم است.

یکی از چیزهایی که این شرکت‌های دانش‌بنیان را می‌تواند ترویج بکند، ترویج محصولات اینها است. راجع به مسئله واردات و وارداتی که مشابه‌اش در داخل تولید می‌شود و مانند اینها، خب حرف‌های زیادی زده‌ایم و کارهایی دارند می‌کنند، اما می‌خواهم تکیه بکنم که تولیداتی که محصول شرکت‌های دانش‌بنیان ما است، باید ترویج بشود و یکی از قلم‌های عمده ترویج این است که در دستگاه‌های دولتی جز محصول این شرکت‌ها به کار نرود و صرف نشود و خرید نشود. یعنی از این شرکت‌ها استفاده شود؛ چون خود دولت بزرگ‌ترین مصرف‌کننده کشور است؛ یعنی مهم‌ترین مصرف‌کننده، دولت است.^{۱۱}

تولید علم و افزایش قدرت علمی

نجات از ضلالت، و جهالت با تلاش

ما می‌خواهیم یک جامعه‌ای و کشوری در فضای علمی دنیا سر بلند کند که دنیا را از جهالت و ضلالتی که به آن دچار است نجات بدهد. جوان‌های عزیز! این شدنی است. اگر شما بتوانید کشورتان را پیشرفته کنید از لحاظ علمی، از لحاظ اعتماد به نفس، از لحاظ ابتکارات، از لحاظ تلاش، در این دنیای سرشار از جهالت و ضلالت، یک کشوری سر بر خواهد آورد که از لحاظ شاخص‌های مورد قبول دنیا — شاخص علم، شاخص پیشرفت فناوری، شاخص ثروت، شاخص مادیات و شاخص‌های انسانی — و در عین حال برخوردار از معنویت و شرافت و توجه به خدا و ایمان و اعتماد به خدا در سطح عالی قرار می‌گیرد. این اگر چنانچه به وجود بیاید، مهم‌ترین مؤثر و تأثیرگذارنده در جلب ایمان‌ها و دل‌های مردم خواهد بود؛ بشریت را می‌توانید شما نجات بدهید. اینکه ما برویم یکی یکی بنشینیم کنار افراد، استدلال کنیم برای اینکه ذهن اینها را به سمت ایمان به خدا و اسلام جلب کنیم، اثرش در قبال یک‌چنین حرکتی، مثل یک اعشاری یک صدم و یک هزارم و یک میلیونوم در مقابل یک عدد کلان بزرگ است؛ مثل قطره‌ای در مقابل دریاست؛ ما می‌خواهیم یک‌چنین حادثه‌ای اتفاق بیفتد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ۹۵/۰۶/۰۳ بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت
۲. ۹۵/۰۶/۱۵ پیام به مسلمانان جهان به مناسبت فرارسیدن موسم حج
۳. ۹۵/۰۶/۱۶ بیانات در اولین جلسه درس خارج فقه در سال تحصیلی جدید
۴. ۹۵/۰۶/۱۷ بیانات در دیدار با خانواده های شهدای منا
۵. ۹۵/۰۶/۲۸ (گزارش خبری) دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رهبر انقلاب
۶. ۹۵/۰۶/۳۰ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر
۷. ۹۵/۰۷/۰۵ بیانات در ابتدای درس خارج فقه
۸. ۹۵/۰۷/۰۵ بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی
۹. ۹۵/۰۷/۰۷ بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش
۱۰. ۹۵/۰۷/۱۳ دیدار فرماندهان نیروی انتظامی با رهبر انقلاب
۱۱. ۹۵/۰۷/۲۸ بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان